



باور

چه چیزی را باید بدانم؟

مایک مک کینلی

| به نام او و برای او |

Believe : What Should I Know?
Copyright 2019 by McKinley Mike
Published by Christian Focus
Publications Ltd,
Geanies House, Fearn, Tain,
Ross-shire, IV20 1TW, Great Britain.
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-89873-004-8

ٲاور

مکاشفه

| نشر مکاشفه |

باور

چه چیزی را باید بدانم؟

| گردآوری: مایک مک‌کینلی |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، جولای ۲۰۲۶، تابستان ۱۴۰۵ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۸۹۸۷۳-۰۰۴-۸ |

| همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

CHRISTIAN
FOCUS

WWW.MOKASHEFEH.COM

باور

چه چیزی را باید بدانم؟
گردآوری توسط مایک مک‌کینلی

فهرست

یادداشت ناشر | ۱۱

پیشگفتار | ۱۳

معرفی مجموعه | ۱۵

آشنایی با سموئیل | ۱۹

فصل اول: خدا کیست؟ | ۲۳

فصل دوم: خدای پسر کیست؟ | ۳۳

فصل سوم: خدای روح القدس کیست؟ | ۴۵

فصل چهارم: دنیای ارواح، فرشتگان و شیاطین | ۵۷

فصل پنجم: آفرینش و سقوط | ۶۹

فصل ششم: کفاره و برگزیدگی | ۸۱

فصل هفتم: تقدیس و استقامت | ۹۳

فصل هشتم: بهشت و جهنم | ۱۰۵

فصل نهم: بازگشت مسیح | ۱۱۷

یادداشت ناشر

در سال‌هایی که بسیاری از فارسی‌زبانان، در میان هیاهوی صداهای متناقض، تشنه حقیقتی استوار و ایمانی ریشه‌دار هستند، نیاز به منابعی ساده، سالم و کتاب مقدسی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. بسیاری با اشتیاق به سوی شناخت مسیح گام برمی‌دارند، اما در همان آغاز راه با پرسش‌هایی بنیادین روبه‌رو می‌شوند؛ پرسش‌هایی درباره خدا، کتاب مقدس، نجات، کلیسا و معنای واقعی پیروی از عیسای مسیح. مجموعه‌ای «گام‌های اول» تلاشی است برای پاسخ دادن به همین نیاز؛ مجموعه‌ای کوتاه، روشن و عمیق که می‌کوشد خواننده را نه صرفاً به دانستن، بلکه به زیستن در حقیقت انجیل هدایت کند.

آنچه این مجموعه را ارزشمند می‌سازد، تنها سادگی بیان یا کاربردی بودن آن نیست، بلکه وفاداری آن به الهیات سالم، اقتدار کلام خدا و محوریت انجیل است. به عنوان ناشر، با قدردانی از خدمت ارزشمند نویسندگان

و خادمین این مجموعه، دعا می‌کنیم که خداوند از ترجمه و انتشار این کتاب‌ها برای بنای کلیسای فارسی‌زبان، تقویت ایمانداران جوان و هدایت جویندگان حقیقت استفاده کند.

امید ما این است که این «گام‌های اول»، آغاز راهی باشد برای ایمانی عمیق‌تر، شناختی روشن‌تر از مسیح، و محبتی افزون‌تر نسبت به خدا و کلیسای او.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

پیشگفتار

من واقعا تا ده سالگی اصلا به کلیسا نرفته بودم. والدین من در سن بسیار پایین ازدواج کرده و بچه دار شده بودند. پس مجبور بودند سخت کار کنند تا یک زندگی حداقل در حد طبقه کارگری را برای خود بسازند. اما ما در منطقه‌ای زندگی می‌کردیم که بسیاری از ساکنین آن ثروتمند بودند. پس وقتی برای اولین بار به کلیسا رفتیم، افراد ثروتمند زیادی را آنجا دیدم. به نظر می‌رسید همگی موفق، مهم و همراه هم هستند (حالا می‌فهمم این فقط ظاهر امر بود، الان می‌دانم ثروتمندها هم مشکل دارند، اما آن زمان این را نمی‌دانستم). من به عنوان یک کودک اصلا نمی‌فهمیدم ممکن است کسانی که ثروتمند نیستند هم از عیسی پیروی کنند. کلیسا چه چیزی برای گفتن به مردمی داشت که برای گذران روز خود در تکاپو بودند؟

وقتی خیلی جوان بودم، مسیحی شدم و اکنون به عنوان شبان خدمت می‌کنم. در محله‌ای که زندگی می‌کنم، افراد نیازمند زیادی وجود دارند. بسیاری از آنها غیرقانونی آنجا هستند و به سختی می‌توانند از زیر فشار وام

و بدهی در امان بمانند. این افراد نیازهای فراوانی دارند، اما بیش از غذا، خدمات بهداشتی و پزشکی، و آموزش و تحصیل، به شناخت خدا نیاز دارند. به دانستن اینکه او کیست و دربارهٔ آنها و زندگی شان چه گفته است. من دعا می‌کنم این کتاب کوچک در شناخت بهتر خدا به آنها (و شما) کمک کند.

مایک مک‌کینلی^۱

شبان کلیسای تعمیدی استرلینگ پارک^۲

1. Mike Mckinley

2. The Pastor Of Sterling Park Baptist Church

معرفی مجموعه

این مجموعه شامل گام‌های اول برای آمادگی افراد بدون هرگونه پیشینه مذهبی و کلیسایی است، که به آنها کمک خواهد کرد تا در پیروی از عیسای مسیح، گام‌های اول را بردارند. ما این گام‌ها را «مسیر خدمت» می‌نامیم، زیرا معتقدیم هر مسیحی باید برای خدمت به مسیح و کلیسای او آماده شود و اصلا فرقی ندارد که چه پیشینه یا تجربه‌ای در زندگی دارد.

اگر یک رهبر کلیسا هستید که در مکان‌های سخت و دشوار خدمت می‌کنید، از این کتاب‌ها به عنوان ابزاری برای کمک به رشد کسانی استفاده کنید که با آموزه‌های عیسای مسیح آشنا نیستند. این کتاب‌ها آنها را برای رشد شخصیت، دانش و عمل آماده می‌کنند.

و یا چنانچه خودتان هم نوکیش مسیحی هستید و هنوز در درک مفهوم مسیحیت یا آنچه کتاب مقدس به واقع تعلیم می‌دهد، دچار چالش می‌باشید؛ پس این کتاب‌ها، راهنمای بسیار ساده‌ای هستند تا بتوانید

گام‌های اول پیروی از عیسای مسیح را بردارید.

برای استفاده از این کتاب‌ها روش‌های زیادی وجود دارند:

- می‌تواند توسط یک فرد که فقط مطالب را می‌خواند و بر روی پرسش‌ها تعمق و کار می‌کند، به کار گرفته شود.
- می‌تواند در موقعیت تک‌به‌تک استفاده شود؛ یعنی دو نفر پیش از ملاقات یکدیگر مطالب را می‌خوانند و سپس در مورد پرسش‌ها، بحث و گفت‌وگو می‌کنند.
- می‌تواند در موقعیت گروهی استفاده شود؛ یک رهبر، مطلب مورد نظر را ارائه داده و فرصت می‌دهد تا گروه دربارهٔ موضوع بحث و گفت‌وگو کنند. موقعیت شما بهترین روش استفاده از این منبع را تعیین می‌کند.

کلیدهای کاربر

در طی مطالعهٔ این کتاب با نمادهای زیر روبه‌رو می‌شوید:

سموئیل: می‌خواهم سموئیل را به شما معرفی کنم. در جاهایی از هر فصل، سموئیل را ملاقات می‌کنید و در مورد داستان او و هر آنچه در زندگی‌اش اتفاق افتاده است، چیزهایی می‌شنوید. ما می‌خواهیم شما هم هر آنچه ما از کتاب مقدس یاد گرفته‌ایم را به کار بگیرید و بدانید آنها چگونه زندگی سموئیل و ما را تغییر داده‌اند. بنابراین هر گاه این نماد را ببینید، کمی بیشتر در مورد آنچه که بر او می‌گذرد، خواهید شنید.



مثال: مثال‌ها و سناریوهای زندگی واقعی به ما کمک می‌کنند نکتهٔ اصلی که بیان می‌شود را درک کنیم.



توقف: وقتی به نکتهٔ مهم یا دشواری برخورد می‌کنیم، از شما **STOP**

می‌خواهیم توقف کنید و مقداری وقت صرف تفکر یا بحث در مورد آنچه یاد گرفته‌اید، نمایید. شاید همین کار، پاسخ برخی از پرسش‌هایتان را بدهد و یا شاید از داستان سموئیل، مطالب بیشتری تعلیم بگیرد.

آیه کلیدی: کتاب مقدس کلام خدا به ماست؛ بنابراین کلام آخرین در مورد هر چیزی است که باید به آن ایمان بیاوریم و رفتار کنیم. پس ابتدا می‌خواهیم کتاب مقدس را مطالعه کنیم و باید با دقت آن را بخوانیم. از این رو هر گاه این نماد را می‌بینید، آن بخش از کتاب مقدس را سه بار بخوانید یا به آن گوش دهید. اگر کسی که با او کتاب مقدس می‌خوانید، احساس راحتی می‌کند؛ از او بخواهید حداقل یک بار آن را بخواند.



آیه حفظی: در انتهای هر فصل یک آیه به شما معرفی می‌شود تا آن را حفظ کنید. ما متوجه شده‌ایم حفظ کتاب مقدس، واقعا در زندگی‌هایمان تاثیرگذار است. آیه (یا آیات) به شکل مستقیم، به موضوع همان فصل مربوط است.



خلاصه: در انتهای هر فصل خلاصه‌ای از مطالب آن فصل را ارائه می‌دهیم. اگر به روش خودتان با فرد دیگری کار می‌کنید، شاید بهتر باشد هر هفته، مطالب هفته پیش را بازبینی کنید.





آشنایی با سموئیل

سموئیل در محیطی پر از خشونت بزرگ شد. در خیابان‌های محله سن سالوادور فقط سرسخت‌ترین افراد تا بزرگسالی زنده می‌ماندند. او هرگز پدرش را ندید و تقریباً هر پسری را که می‌شناخت عضو یک گروه تبهکار بود، تا هم تحت حفاظت بماند، هم حس تعلق داشته باشد. او در دوران نوجوانی، مواد مخدر می‌فروخت و از کسب و کارهای محلی اخاذی می‌کرد. در همین مسیر، افراد زیادی را به قتل رسانده بود و حتی یک بار هم تیر خورده بود. با وجود تمام اینها، زندگی در این باند هرگز احساس خوبی به او نمی‌داد. از حسی که بعد از مصرف مواد مخدر پیدا می‌کرد، متنفر بود. همیشه چهره کسانی که کشته بود همچون شبیحی در خواب به سراغ او می‌آمدند. وی کاملاً آگاه بود که خداوند به سبب اعمالش او را مورد خشم و نفرین قرار داده، اما واقعاً نمی‌دانست چه باید بکند. وقتی عمه‌اش او را به ایالات متحده آمریکا فرستاد تا با عمویش زندگی کند، سموئیل دلش می‌خواست زندگی جدیدی را شروع کند. مدت کوتاهی

پس از ورودش به آمریکا، یکی از معلمان‌ش از او دعوت کرد به جلسهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس جوانان در کلیسا بیاید. او با اکراه پذیرفت و همان‌جا بود که این خبر خوش را شنید، عیسی مرده بود تا گناهان و مجازات هر کسی که به او اعتماد کرده بود را بردارد. به سختی می‌توانست تصور کند خدا بتواند کارهای وحشتناک او را ببخشد. اما حدود یک سال بعد، او از پیروان عیسای مسیح شد.



نکته چیست؟
خدا مقدس تر و دوست داشتنی تر
از آن چیزی است که
مامی توانیم تصور کنیم.



۱

خدا کیست؟

اکنون سموئیل مدرسه را تمام کرده و می‌کوشد شغل ثابتی پیدا کند. او سعی دارد به عنوان یک مسیحی رشد کند. در همین حال گروه قدیمی او از زادگاهش، در میان جمعیت سالوادوری‌های شهر جدیدش، حضور پررنگ‌تری پیدا کرده‌اند. برخی از آنها به او پیام داده و بی‌پرده گفته‌اند که از رفتن او و ترک کردنشان به هیچ عنوان خوشحال نیستند. معمولاً تنها راه خروج از این‌گونه باندها، تابوت بود. دوستان قدیمی‌اش، تلاش او برای به دست آوردن پول از راه‌های صادقانه را مسخره می‌کردند. بعضی از سردسته‌های باند در لفافه او را تهدید به مرگ می‌کردند. او سردرگم شده بود که آیا این کار ارزشش را دارد. او حتی به خودکشی نیز فکر کرد تا همه چیز تمام شود.



STOP فکر می‌کنید چه چیزی می‌توانست شرایط سموئیل را بهتر کند؟
چرا سعی داشت به همان سبک و سیاق سابق خود بازگردد؟



وقتی نوجوان بودم، یکی از قلدرها و زورگوهای محل، زندگی را برایم سخت کرده بود. او درشت هیکل و بسیار بدجنس بود. نمی دانستم چه کنم. اما یک بار برادرم که در ارتش خدمت می کرد، به مرخصی آمد. او برای نیروهای ویژه آموزش دیده بود و فقط با یک نگاه به او می توانستید بفهمید، نمی توان با وی در افتاد. آن پسر قلدر بعد از دیدن برادرم، دیگر مرا آزار نداد. دیگر نیازی نبود نگران باشم؛ چون سرسخت ترین و قوی ترین کسی که می شناختم، کنارم بود. سموئیل نیز به همین ترتیب باید بداند گرچه اعضای باند، قوی و سرسخت هستند، اما خدا آن کسی است که در نهایت بر همه چیز احاطه و کنترل دارد.

خدای یگانه



«زیرا خداوند که آسمانها را آفرید، او که خداست و زمین را شکل داد، و آن را ساخت و استوار نمود، و آن را نیافرید تا تهی باشد، بلکه تا از سکنه پر گردد، هم او چنین می فرماید: من خداوند هستم، و جز من کسی نیست» (اشعیا ۴۵: ۱۸).

«خدای ما در آسمان است، او هر آنچه را که بخواهد، به انجام می رساند» (مزمور ۱۱۵: ۳).

در این دو آیه به مطالب مهمی در مورد خدا پی می بریم:

- او خدایی است که سخن می گوید (پس خداوند می فرماید). به عبارت دیگر می توان خدا را شناخت. ما مجبور نیستیم حدس بزنیم او شبیه چیست یا از ما چه می خواهد. واقعا اهمیتی ندارد چه احساسی داریم یا می خواهیم خدا شبیه چه چیزی باشد؛ آنچه اهمیت دارد، چیزهایی هستند که او در مورد خودش می گوید.

- او خالق و آفریننده است. در فصل بعد مطالب بیشتری در این باره بیان می‌کنیم. اما فعلا باید بدانیم خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و هر چه در آنهاست را آفرید. او به عنوان خالق، اقتدار دارد به هر کسی و هر چیزی فرمان دهد که چه کاری انجام دهد.
- او خدای یگانه است. خدا در میان رقیب‌ها بهترین نیست؛ تنها او خداست و نه هیچ کس دیگر. نیازی نیست بفهمیم برای کمک باید نزد کدام خدا برویم، فقط یک انتخاب درست وجود دارد.
- او صاحب اختیار است. هر آنچه می‌خواهد را انجام می‌دهد. هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود. هر کسی با مخالفت دیگران روبه‌رو شده است یا ناکامی و شکست را تجربه کرده است، اما خدا این چنین نیست. او این قدرت را دارد که همه خواسته‌های خودش را برآورده سازد.

هر گاه به مهمانی شام خانوادگی دعوت می‌شویم، لازم است پیشاپیش به فرزندانمان یادآوری کنیم که در خانه میزبان باید کاملاً تابع قوانین آنها باشند؛ مثلاً کفش‌ها را جلوی درب ورودی درآورند، توپ را داخل خانه پرت نکنند و چیزی داخل شومینه یا آتش نیندازند. تمام دنیا خانه خداست، متعلق به اوست! در نتیجه همگی ما تعهد داریم بر اساس قوانین او زندگی کنیم.



STOP مشکلات زندگی برای سموئیل، سنگین به نظر می‌رسیدند. آیا او اگر متوجه شود خدا مقتدر است و هر چیزی و هر کسی را تحت کنترل دارد، نگاهی متفاوت خواهد داشت؟

خدا داور قدوس است



«زیرا من یهوه خدای شما هستم؛ پس خود را تقدیس کنید و مقدس باشید، زیرا که من قدوسم» (لاویان ۱۱: ۴۴).

زمانی که خداوند با قومش سخن می‌گوید، به آنها یادآوری می‌کند او خداوند آنهاست. همچنین به آنها می‌گوید خود را جدا و متفاوت از سایر ملت‌های پیرامون خود بدانند (واژه تقدیس به همین معناست). سایر مردم هر کاری را که به نظرشان درست باشد انجام می‌دهند، اما قرار است قوم خدا مقدس باشند. چرا؟ زیرا خدا خودش قدوس است.

وقتی می‌گوییم خدا قدوس است، منظورمان این است که او از نظر معنوی کاملاً پاک است. من و شما ممکن است به راه‌های غلط منحرف شویم، اما خدا هرگز. او از شرارت و گناه و بی‌عفتی بیزار می‌باشد. او پاک است و همیشه در هر شرایطی کار درست را انجام می‌دهد. بنابراین مقرر شده است قوم خدا شبیه خودش باشند. درست مانند فرزندان که به شباهت والدین هستند، ما نیز قرار است به شباهت پدر آسمانی باشیم.

او قدوس است؛ پس فرزندانش نیز باید قدوس باشند، اصل شباهت خانوادگی. گناه در دنیای پیرامون ما عادی است، اما برای قوم خدا بیگانه است. برای کسی در موقعیت سموئیل، این یعنی او نمی‌تواند به سبک و سیاق زندگی سابق خود بازگردد.

این موضوع همچنین توضیح می‌دهد چرا دوستان قدیمی‌اش در گروه تبهکاران، این قدر اوضاع را برایش سخت کرده بودند. در کتاب اول پطرس ۳: ۴-۵ می‌خوانیم:

«چرا که در گذشته به قدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوترانی و میخوارگی و عیش و نوش و

بت پرستی نفرت انگیز گذرانده‌اید. از همین رو، اکنون که در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند. اما به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب پس خواهند داد.»

می‌توانید موقعیتی که پطرس بیان می‌کند را متصور شوید، نوایمانان با رفقای سابق و سبک قبلی زندگی‌شان در ستیز بودند. مدتی پیش، قبل از آنکه پیرو عیسی شوند، زندگی فقط عیاشی و میگساری بود. اما پطرس می‌گوید آن زمان سپری شده است. از وقتی اعضای قوم خدا شده‌اند، مقرر گردیده مقدس باشند، آنها دیگر به آن جمع‌ها ملحق نمی‌شوند و آن‌طور زندگی نمی‌کنند. در نتیجه دوستانشان شرایط سختی به وجود آوردند.

آیا شگفت‌انگیز نیست که دو هزار سال پس از آنکه پطرس این کتاب را نوشت هم شاهد تغییرات چندانی نیستیم؟ احساس امنیت، در جمعیت وجود دارد. وقتی همه مست می‌شوند و به خواب می‌روند، این رفتار عادی و قابل قبول به نظر می‌رسد. مادامی که کسی چیزی نگوید، مردم بدون احساس گناه یا بدون آنکه وجدانشان بلرزد، هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. اما اکنون این تازه مسیحیان، دیگر کارهایی که قبلاً انجام می‌دادند را انجام نمی‌دهند و در نتیجه دوستان قدیمی به آنها اهانت می‌کنند (پطرس از کلمه دشنام استفاده می‌کند). به آنچه پطرس به این ایمانداران می‌گوید، توجه کنید. آنها باید بدانند هر کسی در دنیا بالاخره به این خدای قدوس حساب پس خواهد داد که چگونه زندگی کرده است. اوست که زندگان و مردگان را داوری می‌کند. پس همه چیز مد نظر گرفته می‌شود، این‌طور نیست؟

شاید به نظر برسد مسیحی شدن کوهی از مشکلات برای سموئیل به بار آورده است، اما در واقع دوستان قدیمی او هستند که



بزرگ‌ترین مشکلات را برایش به وجود آورده بودند. خدای قدوس و قادر مطلق، آنها را داوری خواهد کرد.

STOP چگونه بفهمیم خدا یک داور قدوس است که به سموئیل کمک می‌کند تا در برابر وسوسه بازگشت به زندگی قبلی‌اش مقاومت نماید؟ چگونه به او کمک می‌کند به دوستانش بگوید چرا دیگر هرگز مانند آنها زندگی نخواهد کرد؟

خدا محبت است

«اما خداوندگارا، تو خدایی رحیم و فیاضی! دیرخشم و آکنده از محبت و وفا» (مزمور ۸۶: ۱۵).



خدا داوری قدرتمند و قدوس است، یا یک پدر مهربان؟ مطابق کتاب مقدس، هر دو مورد، پاسخ این پرسش هستند. خبر خوب این است: «خدایی که ما را آفرید و ما را داوری می‌کند، با قومش مهربان و با محبت است.» اگر خدا مانند قلدرها و زورگوها از قدرتش استفاده می‌کرد، به سختی می‌توانستیم به ادعای کتاب مقدس در رابطه با خبر خوش پی ببریم. اما حقیقت این است، خدا همواره قدرت و محبت خودش را به قومش نشان می‌دهد.

در مزمور ۸۶، سراینده موارد شگفت‌آوری درباره شخصیت خدا می‌گوید:

- او رحیم است. بدین شکل مهربانی خود را نسبت به نیازمندان نشان می‌دهد.
- او فیاض است. به کسانی برکت می‌دهد و آنها را می‌بخشد که سزاوارش نیستند.
- او دیرخشم است. خدا قدوس است و در عین حال صبور. از گناه

و بی‌عدالتی خشمگین می‌شود، اما کنترل خود را از دست نمی‌دهد و زود عصبانی نمی‌شود. در حقیقت خدا غضب خود را فرو می‌نشاند تا به قومش فرصت دهد توبه کنند و در جست‌وجوی فیض او باشند.

- او آکنده از محبت پایدار است. خدا سرشار از محبتی پایدار و ثابت به قوم خویش است. محبت خدا آن قدر بزرگ است که یوحنا رسول در یکی از رساله‌هایش می‌گوید: «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴: ۱۶).
- او آکنده از وفاست. خدا هرگز خلف وعده نمی‌کند. لطفی پایدار و تغییرناپذیر به قومش دارد. ممکن است دیگران به ما خیانت کنند یا از زندگی‌های ما محو شوند، اما خداوند همواره وفادار می‌ماند.

شاید برای افکار مدرن ما عجیب باشد، اما به نظر نمی‌رسد نویسندگان کتاب مقدس با ایده قدرت، قدوسیت و عدالت خدا مشکلی داشته‌اند. خشم عادلانه خدا به خاطر گناهان بشر کاملاً منطقی است. با این وجود چیزی که آنها را مبهوت کرده بود، محبت خداست. چرا کسی که بزرگ، لایتنایی و قدوس است حاضر است عاشق انسان‌های بی‌اهمیت و آشفته‌ای مثل ما شود (مزمور ۸: ۳-۴؛ رومیان ۳: ۲۳-۲۶)؟ خدا بارها تأکید کرده است محبت او به قومش ریشه در هیچ چیز فوق‌العاده‌ای در آنها ندارد، بلکه ریشه آن در شخصیت مهربان خودش می‌باشد (تثنیه ۷: ۷-۸؛ ارمیا ۳۱: ۳؛ هوشع ۱: ۱۱). خدا اشخاصی که لایق دوست داشته شدن نیستند را دوست دارد، زیرا او خود محبت است.

در فصل‌های بعدی، مطالب بیشتری درباره محبت خدا به قومش خواهیم گفت؛ به خصوص وقتی این محبت را به شکل پسرش به ما ارزانی می‌دارد. اما فعلاً فقط توجه داشته باشید خدای کتاب مقدس بزرگ‌تر از هر شکلی است که ما تصور می‌کنیم و در ذهن خود داریم. او ترکیب زیبایی از نیکی‌هاست:

قدوس و بخشنده، قادر و لطیف، باشکوه و دوست داشتنی (مهربان).

STOP زمانی که به خدا می‌اندیشید، پذیرش و باور کدام جنبه از شخصیت او برایتان دشوار است؟ کدام یک آسان‌تر؟

«آیا ندانسته‌ای؟ آیا نشنیده‌ای؟ که یهوه خدای سرمدی است، آفرینندهٔ کرانه‌های زمین؟ او هرگز درمانده و خسته نمی‌شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد. ضعیفان را قوت می‌بخشد، و ناتوانان را نیروی بیشتر عطا می‌کند» (اشعیا ۴۰:۲۸-۲۹).

آنچه سموئیل بیش از هر چیزی نیاز دارد، این است که بفهمد خدا کیست. او ظاهراً مشکلات بزرگی دارد و باید بداند خدای یگانه بزرگ‌تر از همهٔ آنهاست. خداوند خدای یگانه، جاودانه و بی‌پایان است. او هر آنچه اراده نماید به انجام می‌رساند. از آنجایی که او تنها کسی است که همه چیز را آفرید، داور قدوس، و یگانه خدایی است که حق دارد دربارهٔ زندگی ما تصمیم بگیرد. خبر خوب اینجاست؛ این خدای قدوس همیشه و هر زمان که به او نیاز داریم، با قوش مهربان است.



نکته چیست؟
عیسی، پسر خدا،
هم خداست، هم انسان.



۲

خدای پسر کیست؟

در فصل قبل درباره خدا صحبت کردیم. هر چیز حقیقی و مهمی را درباره او گفتیم. اما تا اینجا هر آنچه درباره خدا بیان کردیم، چیزهایی هستند که یک مسلمان، مORMON و یا یهودی نیز به احتمال زیاد قبول دارد. شاید در مورد مهم ترین چیزی که می توان درباره خدا گفت، هنوز صحبت نکرده باشیم: «او در الوهیت، سه شخص است (یعنی سه در یک است).» کتاب مقدس تعلیم می دهد خدایی که همه چیز را آفرید، در سه شخص وجود دارد: «پدر، پسر و روح القدس».

صادقانه بگویم، وقتی از تثلیث صحبت می کنیم (نامی که به خدا می دهیم، زیرا سه در یک است)، مانند آن است که به اعماق آب فرو می رویم. در مورد خدا مسائلی وجود دارند که درک آنها دشوار می باشند. اما بدین معنا نیست که نادرست یا کم اهمیت هستند. بنابراین هدف ما از صحبت درباره تثلیث، فهمیدن و درک کردن آن چیزهایی است که باید بدانیم و مابقی را به عهده خدا بگذاریم و به او اعتماد کنیم.

در اینجا در قالب سه ایده، به بیان تعالیم کتاب مقدس در مورد تثلیث می‌پردازیم:

- **خدا سه شخص مجزا است.** پدر، پسر و روح القدس نیرو یا قدرت یا انرژی نیستند؛ بلکه شخص می‌باشند. به علاوه اینکه اشخاص مجزایی هستند: «پدر پسر نیست، پسر روح القدس نیست، روح القدس پدر نیست و به همین ترتیب.»
- **هر یک از این اشخاص، خدای کامل هستند.** پدر، پسر و روح القدس هر یک، خدای کامل هستند. هیچ یک از آنها کمتر یا بیشتر از دیگری نیستند. این بسیار مهم است؛ هر یک، به یک اندازه خدا هستند.
- **فقط یک خدا وجود دارد.** مسیحیان سه خدای متفاوت و جداگانه را نمی‌پرستند، آنها فقط یک خدا را پرستش می‌کنند. سه شخص تثلیث، همگی یک ذات و ماهیت دارند، آنها رقیب هم نیستند، و یا به یکدیگر حسادت نمی‌ورزند. هر سه شخص یکی هستند. به اصطلاح کیستی خدا سه، و چیستی او یکی است.

سموئیل در منطقه‌ای زندگی می‌کرد که دارای چندین فرهنگ بود. در مدرسه، همکلاسی‌هایی با مذاهب مختلف داشت. آنها در این باره زیاد صحبت می‌کردند که چگونه همگی یک خدا را اما به طرق مختلف پرستش می‌کنند. آموزه تثلیث چگونه می‌تواند به سموئیل کمک کند تا کاملاً درباره این ایده تعمق نماید؟ اگر همسایه‌های مسلمان و یهودی او نمی‌دانند خدا در سه شخص وجود دارد، آیا واقعا همگی یک خدا را می‌پرستند؟



شاید شنیده باشید برخی می‌کوشند تثلیث را با مثال‌هایی مانند: تخم مرغ (سفیده، زرده و پوسته)، یا آب (حالت جامد، مایع و



بخار)، و یا شبدر (سه گل برگ و یک گیاه) توضیح دهند. اما هیچ یک از این مثال‌ها نمی‌توانند کل حقیقت آن را نشان دهند. در واقع هیچ مثالی وجود ندارد که نمایانگر تثلیث باشد، زیرا هیچ چیزی در کل جهان کاملاً شبیه آن نیست. اما اگر درک چیزی سخت است، بدان مفهوم نیست که غیرممکن یا نادرست است.

«چون عیسی تعمید گرفت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بروی قرار گرفت. سپس ندایی از آسمان در رسید که "این است پسر محبوبم که از او خشنودم"» (متی ۳: ۱۶-۱۷).



در تعمید عیسی، هر سه شخص تثلیث را می‌بینیم؛ خدای پدر از پسر که روح القدس بر او نشسته، خشنود است. سپس می‌بینیم هر یک از اشخاص تثلیث، چگونه نقشی حیاتی در نجات ما ایفا می‌کنند؛ پدر، پسر را می‌فرستد تا به خاطر ما بمیرد (یوحنا ۳: ۱۶)؛ پسر، زندگی‌اش را به خاطر ما به عنوان یک قربانی بر روی صلیب فدا می‌کند (غلاطیان ۲: ۲۰) و روح القدس، این نجات را برای تمام قوم خدا به کار می‌برد (یوحنا ۳: ۳-۷).

در فصل اول، ذات و شخصیت خدای پدر را بررسی کردیم (گرچه شاید متوجه نشده باشید). در آنجا دیدیم خدا خالق همه چیز است؛ هم داور قادر مطلق، هم پدری دلسوز و مهربان. در ادامه فصل، نگاهی به مواردی خواهیم انداخت که باید در مورد خدای پسر بدانیم.

عیسی کاملاً انسان است

اگر گزارش‌های تولد عیسی را بخوانید، کاملاً روشن است این بارداری به هیچ

وجه عادی نبوده و این کودک نیز معمولی نبوده است. به قدرت روح القدس نطفه عیسای مسیح، در رحم مادرش مریم که آن زمان باکره بود، بسته شد (لوقا ۱: ۲۶-۳۸). به ما گفته نشده که این موضوع دقیقا چگونه اتفاق افتاده، فقط می دانیم که رخ داده است. او می توانسته به عنوان یک انسان متولد شود، اما چون نطفه او با روشی غیرعادی بسته شد، او عاری از گناه بوده است (عبرانیان ۴: ۱۵؛ اول یوحنا ۳: ۵).

گرچه بسته شدن نطفه عیسای مسیح عادی انجام نشد، اما کتاب مقدس به روشنی بیان می کند او کاملاً و واقعاً یک انسان، با طبیعت بشری بود: او در رحم مادرش رشد کرد و درست مانند یک نوزاد متولد شد. او همانند سایر کودکان بزرگ شد و رشد کرد؛ او یک کودک جادوگر عجیب و غریب با قدرت سحر و جادو نبود. او مانند هر انسان دیگری درمانده و خسته می شد؛ نمی توانست توپ را بلندتر از من و شما شوت کند. او تشنه و گرسنه می شد؛ دوستانی داشت و به مهمانی شام می رفت.

او غمگین، شاد و خشمگین می شد. هیچ چیزی وجود ندارد که نشان دهد اگر او را در خیابان در حال پیاده روی می دیدید، متوجه چیزی غیرعادی می شدید.

«روح خدا را این گونه تشخیص می دهیم: هر روحی که بر آمدن عیسی مسیح در جسم بشری اقرار می کند، از خداست. و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی کند، از خدا نیست، بلکه همان روح "ضد مسیح" است که شنیده اید می آید و هم اکنون نیز در دنیا است» (اول یوحنا ۴: ۲-۳).



روزهای ابتدایی کلیسای مسیحی، برخی تعلیم می‌دادند که پسر خدا واقعا انسان نشد، بلکه فقط ظاهر انسان را داشت و در حقیقت به نوعی روح بود. آنها این تعلیم را می‌دادند، چون تصور می‌کردند هر چیز مادی پست‌تر از چیزهای معنوی است. آنها دلیل می‌آوردند که خدا هرگز نمی‌تواند یک انسان واقعی شود.

اما یوحنا ی رسول می‌خواهد آن را کاملا برایمان روشن کند؛ این نوع تعلیم از خدا نیست. حقیقت این است که عیسی جسم شد، او انسان واقعی، حقیقی و کامل بود.

عیسی کاملاً خداست



بسیاری از مردم حاضر در زندگی سموئیل به چیزی در مورد عیسی باور دارند. عمویش آخر هفته‌ها به کلیسا می‌رود و عکس عیسی مسیح را در ماشینش نگه می‌دارد تا خوش‌شانس باشد. برخی از بچه‌های گروه برای محافظت صلیب می‌اندازند. برخی از بانوان پیر محله، برای شفا و برکت به درگاه عیسی دعا می‌کنند. بنابراین او اغلب از خود می‌پرسید: «آیا عیسی چیزی بیش از مردی است که شفا دهنده، معلم و برکت دهنده بود؟» بر اساس کتاب مقدس، عیسی از آن فراتر و بزرگ‌تر است. او خدای پسر است که انسان شد؛ انسان کامل و حقیقی، و در همان حال خدای کامل و تغییرناپذیر. نویسندگان کتاب مقدس این را با نشان دادن خصوصیات و ویژگی‌های عیسی مسیح که قبلاً کتاب مقدس آشکار کرده بود به خدا تعلق دارد، به وضوح نشان می‌دهند:

- او قادر مطلق است. وقتی طوفان سرکش را آرام کرد، شاگردانش حیرت‌زده شدند. «پس به ایشان گفت: "ایمانتان کجاست؟" شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند: "این کیست که حتی به باد

و آب فرمان می‌دهد و از او فرمان می‌برند» (لوقا ۸: ۲۵). پاسخ ناگفته همان جا آویخته شده است؛ او خودش خداست! تنها خدا می‌تواند نیروهای طبیعت را کنترل کند (مزمور ۱۳۵: ۶-۷).

● **او جاودانی است.** عیسی یک بار به مخالفین خود گفت: «پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم» (یوحنا ۸: ۵۸). این کمی عجیب است، اما مخاطبین منظور او را می‌دانستند. ابراهیم بیش از دو هزار سال قبل مرده بود، اما عیسی می‌گفت حتی پیش از دوران ابراهیم، او بوده است.

● **او دانای مطلق است.** عیسی می‌دانست مردم به چه می‌اندیشند (مرقس ۸: ۲) و از دلشان باخبر بود (یوحنا ۶: ۶۴). کسانی که زمان زیادی را با عیسی سپری کرده بودند، این طور می‌گفتند: «حال دیگر می‌دانیم که از همه چیز آگاهی...» (ر.ک یوحنا ۱۶: ۳۰). این را فقط می‌توان در مورد خود خدا گفت (مزمور ۱۳۹: ۱-۴).

● **او حاکم مطلق است.** در عهد عتیق، انبیاء خدا، کلام او را بیان کرده و می‌گویند: «پس خداوند می‌گوید.» اما عیسی این گونه سخن نمی‌گوید؛ به جای آن، چنین عباراتی را بیان می‌دارد: «آمین، به تو می‌گویم» (متی ۲۶: ۵). او به قدرت بالاتری متوسل نمی‌شود، زیرا مقتدرتر از او وجود ندارد. عیسی از خودش به عنوان خدا سخن می‌گوید.

● **او شایان پرستش است.** اگر کتاب مقدس را بخوانید، نفرین شده‌تر از مردمانی که چیزی به غیر از خدا را پرستش می‌کنند، نخواهید دید، اما کتاب مقدس بسیار روشن می‌گوید: «پرستش عیسی ایده خوبی است» (متی ۹: ۲۸؛ عبرانیان ۱: ۶؛ مکاشفه ۱۹: ۱۰)! تنها نتیجه منطقی این می‌باشد که او شایان پرستش است؛ چرا که عیسی خودش خدای حقیقی است!

عهد جدید بدون هر تعلل و تردیدی عیسی را خدا معرفی می‌کند. چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

«و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ بشری از نسل آنان است، خدای مافوق همه که او را تا ابد سپاس باد» (رومیان ۵:۹).

«در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خویش عیسی مسیح هستیم» (تیتوس ۲:۱۳).

«ای خدا، تخت سلطنت تو جاودانه است؛ عصای پادشاهی تو عصای عدل و انصاف است» (عبرانیان ۸:۱).

چرا هر دو؟

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد عیسی خدای کامل و انسان کامل است. نیمه خدا، نیمه انسان نیست. او روح خدا نیست که جسم انسانی را در کنترل داشته باشد. در مقابل، صد درصد خدا و صد درصد انسان است. این دو ذات، مجزا هستند؛ در هم ادغام نمی‌شوند تا یک آبرانسان عجیب و غریب بسازند. اما همین دو ذات در اتحاد هستند؛ عیسی یک شخصیت دوگانه و تقسیم شده نیست که ذات الهی او یک کار، و ذات انسانی او کار دیگری انجام دهد.

بسیار مهم است به این باور برسیم، زیرا اگر این طور نبود، عیسی نمی‌توانست ما را از گناهانمان نجات دهد. عیسی می‌بایست انسان کامل باشد تا بتواند بشر را نجات دهد. همان طور که در فصل بعد خواهیم دید، عیسی به جای ما از خدا اطاعت کرد و به جای ما مجازاتی را متحمل شد که ما سزاوار آن بودیم و بدین ترتیب ما را نجات داد. عیسی مجازات ما را

به دوش کشید و اطاعت خودش را به عنوان یک موهبت به ما عطا نمود. او اگر یکی از ما باشد، می تواند چنین کاری کند. او باید انسان کامل باشد تا مجازات بشر را بر خود هموار کند و پارسایی خویش را به بشریت عطا نماید.

عیسی باید خدای کامل باشد، تا ما را با خدا آشتی دهد. اگر عیسی خدا نبود نمی توانست مجازات ما را به خود بگیرد. فقط یک شخص جاودانه می تواند گناه بی نهایت را به خود بگیرد و زنده بماند. ما به عیسای مسیح، پسر خدا در جسم انسانی نیاز داریم تا همچون یک پل، بین خدای جاودانی و بشریت گناهکار پایدار بماند. عیسی همان پل است؛ کتاب مقدس از واژه «واسطه» استفاده می کند. اگر عیسی خدا نباشد، نمی تواند ما را نزد خدا ببرد. عیسایی که الوهیت او کامل نباشد، قادر به نجات ما نیست. تعجبی ندارد اگر کتاب مقدس مدام به ما یادآوری می کند که ما نمی توانیم خودمان را نجات دهیم؛ نجات (رستگاری) فقط از خدا می آید!

از آنجایی که عیسی خدای کامل و انسان کامل است، دقیقاً همان منجی است که سموئیل نیاز دارد. سموئیل به خوبی آگاه بود کارهای وحشتناکی انجام داده است. او می دانست هیچ انسان معمولی قادر نبود او را از مشکلاتش نجات دهد. اما بسیار مشتاق بود با کسی ملاقات کند که بتواند بفهمد زندگی اش چگونه بوده است. عیسای مسیح، به عنوان یک انسان حقیقی، می تواند برای مشکلات سموئیل دلسوزی کند و او را در برابر پیشگاه خدای پدر شفاعت نماید. عیسای مسیح، به عنوان خدای حقیقی، قادر است گناهان سموئیل را بردارد.



«زیراتنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه



وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ او که با دادن جان خود، بهای رهایی جملۀ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد» (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶).

مردم ایده‌ها و باورهای احمقانه‌ای درباره‌ی عیسی مسیح دارند. اما تعلیم کتاب مقدس، کاملاً روشن است (حتی اگر درک آن دشوار



باشد):

- عیسی دو ذات دارد، ذات الهی و ذات انسانی.
- هر یک از این دو ذات، کامل هستند. او صد درصد خدا و صد درصد انسان است.
- این دو ذات، مجزا هستند. او ترکیبی از خدا و انسان نیست، بلکه کاملاً خدا و کاملاً انسان است.
- گرچه او دو ذات دارد، عیسی تنها یک شخص است. هر چه در مورد ذات بشری او درست باشد، در مورد ذات الهی او نیز صدق می‌کند.





نکته چیست؟
روح القدس با قدرت تمام
برای بنای کلیسا کار می کند.



خدای روح القدس کیست؟

در محله زندگی سموئیل، ون‌هایی وجود داشتند که مردم را سوار کرده و برای مراسم کلیسایی به کلیسا می‌بردند و سپس برمی‌گرداندند. ظاهراً همگی آنها نام‌هایی داشتند که به روح القدس یا پنتیکاست اشاره می‌کردند؛ بیشتر آنها به زبان اسپانیایی نوشته شده بودند. وقتی سموئیل از کلیسای عمویش دیدار کرد، مردمی را دید که می‌رقصند و فریاد شادی برمی‌آورند و در مورد اینکه روح القدس چگونه بر آنها نازل شده است، صحبت می‌کردند. سموئیل هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بود و واقعا هم نمی‌خواست تجربه کند. روح القدس کیست و چرا مهم است؟



روح القدس کیست؟

می‌توان این‌طور تعریف کرد: روح القدس شخص سوم تثلیث است. در این عبارت دو حقیقت مهم دیده می‌شود:

• اول، روح القدس یک شخص است. وقتی کلمه روح القدس را می‌شنویم،

یک روح یا نیروی نامرئی به ذهنمان می‌آید. اما روح القدس یک شخص است. او «اوست»، نه «آن». کتاب مقدس بیان می‌کند که روح القدس تمام کارهایی را انجام می‌دهد که ما از یک شخص انتظار داریم؛ آگاه است (اول قرنیتان ۲: ۱۱)؛ تعلیم می‌دهد (یوحنا ۱۴: ۲۶)؛ غمگین می‌شود (افسیان ۴: ۳۰)؛ آرامش می‌یابد (اعمال ۹: ۳۱)؛ و برای دیگران دعا می‌کند (رومیان ۸: ۲۶-۲۷).

● دوم، روح القدس خداست. این جمله دقیقاً مبتنی بر چیزی است که نویسندگان عهد جدید درباره پدر، پسر و روح القدس می‌گویند (ر. ک متی ۲۸: ۱۹، این فقط یکی از چندین نمونه است). چون پدر و پسر هر دو خدا هستند، بسیار عجیب است اگر روح القدس خدا نباشد، اما در این عبارت جای گیرد! در اعمال ۵: ۳ پطرس مردی را متهم به دروغ‌گویی نسبت به روح القدس می‌کند. سپس در آیه بعدی به آن مرد می‌گوید به خدا دروغ گفته است (اعمال ۵: ۴). دروغ به روح القدس دروغ به خداست!

تنش‌ها و مشکلات هستند که روابط انسانی را مشخص می‌کنند. حتی بهترین خانواده‌ها و دوست‌داشتنی‌ترین زن و شوهرها لحظات فشار و اختلاف را تجربه می‌کنند. اما روابط میان پدر، پسر و روح القدس شباهتی به روابط انسانی ندارند. روح القدس چنان رابطه نزدیکی با دیگر اشخاص تثلیث دارد که گاهی «روح خدا» (رومیان ۸: ۹، اشاره به خدای پدر)، یا «روح عیسی» (اعمال ۱۶: ۷) نامیده می‌شود. همان‌طور که در فصل قبل دیدیم، روح القدس عامل بسته شدن نطفه عیسی در رحم مادرش بود و در تمام مسیر خدمتش حضور داشت تا عیسی را هدایت کند (لوقا ۴: ۱)، به او قدرت دهد (لوقا ۴: ۱۴) و حتی او را از مردگان برخیزاند (رومیان ۱: ۴). از آنجایی که میان سه شخص تثلیث اتحادی ضروری وجود دارد، همگی آنها یکدیگر را

خدای روح القدس کیست؟ | ۴۷

دوست می دارند و در یکدیگر شادی می کنند و برای اهدافشان با یکدیگر کار می کنند.

وقت بگذارید و این دو عبارت را بخوانید که عیسی پیش از مرگش خلاصه وار به شاگردانش گفت:

«اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۲۶).



«اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد، زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. هرآنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد» (یوحنا ۱۶:۱۳-۱۵).



روح القدس چه کاری انجام می دهد؟

روح القدس را گاهی شخص «خجالتی» تثلیث می نامند، زیرا به جای آنکه مردم را به سوی خودش بکشاند، برای جلال و افتخار خدا و آشکار کردن پدر و پسر خدمت می کند. پدر (لوقا ۱۱:۱۳) و پسر (یوحنا ۱۶:۷)، روح القدس را نزد قوم خدا می فرستند تا اهدافشان را به جای آورد و حقیقت را اعلام کند. اما منظور، چه اهدافی بودند؟ روح القدس چه کاری انجام می دهد؟

از آنجایی که او به جلال پدر و پسر اشاره می کند، شاید تصور کنیم



روح القدس از دیگر اشخاص تثلیث اهمیت کمتر یا قدرت کمتری دارد. اما اگر به قوی ترین و مهربان ترین کسی که می شناسید فکر کنید، احتمالاً خودش چنین توصیفی از خود ندارد. در حقیقت کسانی که تشنه جلال و افتخار خودشان هستند، معمولاً بسیار ضعیف و بدون اعتماد به نفس می باشند؛ شما احتمالاً چنین کسی را خیلی زود به یاد می آورید. در مقابل، بزرگی حقیقی وقتی است که دیگران را تجلیل می کنید و با آنها مهربان هستید. اگر روح القدس به جلال پدر و پسر متعهد است؛ این نشانه ضعف او نیست، بلکه نشانه بزرگی اوست!

غیرممکن است بتوان فهرستی کامل از کارهای روح القدس ارائه داد، اما در اینجا چهار مورد را بیان می کنیم. این موارد به ما کمک می کنند به راه و روش زندگی وفادارانه اش به مسیح پی ببریم:

۱. کتاب مقدس، الهام روح القدس است

«قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچ گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).



کتاب مقدس صرفاً یک نقل قول، توصیه، خاطره یا نظرات شخصی نیست. بلکه نویسندگان کتاب مقدس توسط روح القدس تعلیم داده شدند (اول قرنتیان ۱۲: ۲-۱۳)، از او الهام گرفتند (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶) و هدایت شدند (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۳).

به همین دلیل وقتی کتاب مقدس را می خوانیم، باید آن را به عنوان کلام خدا خطاب به خودمان بپذیریم؛ یعنی در انتخاب و گزینش بخش های

کوچکی که دوست داریم یا دوست نداریم، آزاد نیستیم، زیرا آنها همه گفته‌های روح القدس هستند.

۲. روح القدس ما را مسیحی می‌کند

در اصل، هر بشری در روخ مرده است و دشمن خداست (افسیان ۱:۲-۳). به همین دلیل عیسای مسیح می‌گوید ما باید دوباره متولد شویم، روح ما باید دوباره زنده شود (یوحنا ۳:۳).

اما مشکلی وجود دارد. ما خودمان شخصا نمی‌توانیم روحمان را دوباره زنده کنیم. نمی‌توانیم خودمان را دوباره متولد کنیم. یعنی نمی‌توانیم بیشتر از چیزی شویم که از همان ابتدا بودیم، بیش از جسم مرده‌ای که بتواند خودش را حرکت دهد و راه برود. راه حل این مشکل فقط از طریق روح القدس است. با قدرت روح القدس کسانی که در روح مرده‌اند، دوباره زنده می‌شوند. به قدرت او از تمایل و عشق به گناه، روی برمی‌گردانند و به عیسی اعتماد می‌کنند.

«روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح حیات است» (یوحنا ۶:۶۳).



عیسای مسیح می‌گوید هر گاه که صحبت از تولد دوباره روحانی در میان باشد؛ ذات بشر، حکمت بشر و قدرت بشر، نمی‌تواند هیچ کمکی کند. این فقط کار روح القدس است. هیچ کس نمی‌تواند پیرو مسیح شود، مگر آنکه از همان ابتدا با قدرت او قدم بردارد و روح القدس به او حیات روحانی عطا کند.

زندگی سموئیل به خوبی گویای این حقیقت است. او می‌داند



هرگز قادر به تغییر زندگی خودش نبود. او از دنیایی آکنده از ناامیدی و خشونت می‌آمد. به هیچ وجه تصورش را هم نمی‌کرد بتواند زندگی متفاوتی داشته باشد. فقط قدرت روح القدس می‌توانست باعث بیزاری او از گناه و عشق به خدا شود. آیا می‌توانید تصور کنید زندگی تان چگونه می‌بود، اگر روح خدا به آن وارد نشده بود؟

۳. روح القدس در مسیحیان زندگی می‌کند و ما را مقدس می‌سازد

روح القدس دست از کار نمی‌کشد، تا وقتی باعث تولد دوباره روحانی ما شود. او ناگهان از راه نمی‌رسد تا ما را زنده کند و سپس ما را به حال خودمان بگذارد تا همه چیز را سر و سامان دهیم. بلکه روح القدس از همان لحظه نجات، درون مسیحیان زندگی می‌کند. حضور او در زندگی مان، ما را مایملک و جزو دارایی‌های خاص خدا می‌کند (رومیان ۸: ۹) و به ما اطمینان می‌دهد که واقعا فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸: ۱۶).

«اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خوشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست» (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).



وقتی روح القدس در ما ساکن می‌شود، ثمره‌های نیکو در زندگی‌های ما به بار می‌آورد. حضور و قدرت او به ما کمک می‌کند آن دسته از خصوصیتی در ما رشد کنند که باعث خشنودی خدا می‌شوند (از جمله محبت، شادی، صلح و غیره).

اما بسیار حائز اهمیت است که بدانیم تفاوتی بین کار روح القدس در تولد دوباره روحانی ما و کمک به رشد تقدس وجود دارد. وقتی روح القدس

خدای روح القدس کیست؟ | ۵۱

ما را دوباره متولد می‌کند، فقط برکت دریافت می‌کنیم. اما رشد در تقدس چیزی کاملاً متفاوت است. روح القدس با قدرت کار می‌کند، اما ما نیز باید پایه پای او بکوشیم. ما می‌توانیم همچنان پیروی از تمایلات نفس را برگزینیم (در غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ چند مورد ذکر شده‌اند) یا به جای آن انتخاب کنیم با قدرتی که روح القدس به ما می‌دهد، گام برداریم. اگر خواهان رشد در تقدس هستیم، باید با روح القدس همکاری کنیم و اعمال و دیدگاه‌هایمان را با روش هدایت او همسان سازیم.

۴. روح القدس در کلیسا کار می‌کند

روح القدس به تک‌تک ایمانداران عطایی می‌بخشد. این عطایا، توانایی‌ها و یا قدرت‌های خاصی هستند که هر ایمانداری الزاماً به آنها نیاز ندارد، اما آنها به منظور کمک به بنای کلیسا عطا می‌شوند.

تمام عطایا شبیه به هم نیستند و همه آنها فوق‌العاده و بی‌نظیر به نظر نمی‌رسند. اما هر مسیحی، نوعی از عطایا را داراست. ما مشتاق این عطایا هستیم تا بتوانیم به برادران و خواهرانمان در کلیسا خدمت کنیم (اول قرنتیان ۱: ۱۴). اما روح القدس کسی است که تصمیم می‌گیرد چگونه این عطایا را بین قوم خدا تقسیم کند (اول قرنتیان ۱۲: ۱۱).

این عطایا در میان مسیحیان اولیه باعث سردرگمی و اختلاف شدند. به نظر می‌رسید برخی از آنها تاثیرگذارتر از بقیه هستند و برخی که ظاهراً عطایای فوق‌العاده‌تری داشتند، دیگران را به چشم تحقیر نگاه می‌کردند. پولس رسول در پاسخ به این موضوع به مسیحیان هشدار داد دیگران را تحقیر نکنند، بلکه از این عطایا برای خدمت به یکدیگر و تقویت کلیسا استفاده نمایند.

«ظهور روح، به هر کس برای منفعتِ همگان داده می‌شود. به یکی به وسیله روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به واسطه همان

روح، کلام معرفت، و به شخصی دیگر به وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن. به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می شود، به دیگری نبوت، و به دیگری تشخیص ارواح. و باز به شخصی دیگر سخن گفتن به انواع زبانهای غیر بخشیده می شود و به دیگری ترجمه زبانهای غیر. اما همه اینها را همان یک روح به عمل می آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هر کس می بخشد» (اول قرنیتان ۱۲: ۷-۱۱).

 پولس رسول از تصویر یک بدن برای توضیح نقش عطایای روح القدس در کلیسا استفاده می کند (اول قرنیتان ۱۲: ۱۴-۲۷). بعضی از اعضای بدن شاید ظاهراً مهم تر و مسحورکننده تر از سایر اعضا به نظر برسند، اما بدن به شکل کلی به تک تک اعضایش، چشم ها، پاها و دست ها نیاز دارد. نمی توان گمان کرد یکی از اعضا از دیگری بهتر است، چون همه، اجزای یک کل هستند.

کلیسا نیز به همین ترتیب کار می کند. هر کلیسای محلی، یک واحد زنده متشکل از افرادی است که همگی نقشی در آن ایفا می کنند. روح القدس چه عطایی برای بنا و خدمت به کلیسا به شما داده است؟

 سموئیل فریادهای شادی و هلهله مردم را دید و این چنین بود که از روح القدس تاثیر گرفت. در مسیحیت بحث و جدلی درباره اینکه آیا برخی عطایای خاص تر فقط به کلیسای اولیه داده شده، وجود دارد، اما حقیقت بدیهی و غیرقابل انکار این است که روح القدس صلح می آورد، نه بی نظمی (اول قرنیتان ۱۴: ۳۳). عطایای او هرگز فقط به منظور تهییج و

انگیزش مردم نبوده، بلکه برای کمک به رشد محبت و خداپرستی در کلیسا بوده است. بعضی در کلیسا باعث می‌شوند سموئیل احساس کند یک مسیحی درجه دوم است، زیرا حضور روح القدس را به طور شگفت‌انگیز و خاص تجربه نکرده بود. اما آنچه سموئیل واقعا باید مشتاق آن باشد و برایش دعا کند، این است که روح القدس او را بیشتر به شباهت مسیح درآورد.

«اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، فروتنی و خویشنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست»



(غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

روح القدس شخص سوم تثلیث است و به نوبه خود الوهیت کامل دارد. او مردم را به سوی جلال پدر و پسر رهنمون می‌سازد. هر آنچه برای نجات و گام برداشتن در تقدس لازم است را به قوم خدا عطا می‌کند. مسیحیان باید از حضور روح شادمانی کنند و بکوشند در تقدس گام بردارند. آنها باید از عطایی که روح القدس به آنها داده است برای خدمت به کلیسا استفاده نمایند.







نکته چیست؟
عیسی کلام آخر است،
نه شریر و شیاطین.



دنیای ارواح، فرشتگان و شیاطین

خلاصه

تا اینجا متوجه این واقعیت شدیم که خدای واحد و حقیقی به صورت ابدی در سه شخص وجود دارد؛ پدر، پسر و روح القدس. دیدیم خدای پسر چگونه از ازل وجود داشته است؛ سپس جسم شد و برای نجاتمان وارد دنیای ما گردید. همچنین دیدیم خدای روح القدس، آن شخص دارای الوهیت کامل چگونه در ما کار می‌کند و پدر و پسر را جلال می‌دهد. اکنون به موضوع فرشتگان و شیاطین بپردازیم:

وقتی سموئیل نوجوان بود، یک بار متوجه شد به طور تصادفی وارد قلمرو انحصاری باند رقیب شده است. او گوشه‌ای پنهان شد و گروهی از مردان جوانی را دید که به طرف او می‌آیند. او مطمئن بود دچار دردسر بزرگی شده است. اما ناگهان آنها دور شدند و سموئیل توانست در سلامت و امنیت به راه خودش برود. وقتی برای مادرش تعریف کرد چه اتفاقی افتاده



است، مادرش با اطمینان گفت: «فرشته نگهبان از او مراقبت کرده است.»

آیا فرشتگان چنین کارهایی می‌کنند؟

شاید آسان‌ترین راه برای پی بردن به این موضوع، چند پرسش و پاسخ اساسی باشد.

فرشتگان چیستند؟

فرشتگان موجوداتی روحانی هستند که خدا آفریده است. آنها موجودات غیرمادی هستند (عبرانیان ۱: ۱۴)؛ یعنی دارای جسم فیزیکی نمی‌باشند. معمولاً نادیدنی هستند، گرچه گاهی خدا تصمیم می‌گیرد آنها را آشکار کند (ر. ک دوم پادشاهان ۱۱: ۶-۱۹، داستان جالبی دربارهٔ شخصی که توانست فرشتگان را ببیند).

گفته می‌شود فرشتگان موجوداتی جاودانه نیستند. خدا در گذشته آنها را برای اهداف خویش آفرید. کتاب مقدس نشان می‌دهد انواع مختلفی از فرشتگان یا موجودات آسمانی وجود دارند. برخی از آنها سرافین و کروبی نامیده می‌شوند. برخی هم از رتبهٔ بالاتری برخوردارند (فرشته‌ای به نام میکائیل، به عنوان فرشتهٔ ارشد شناخته می‌شود). اما در مورد آنچه باعث تفاوت فرشتگان می‌شود، اطلاعات زیادی در دست نیست.

وظیفهٔ فرشتگان چیست؟

فرشتگان به عنوان خدمتگزاران قدرتمند خدا کار می‌کنند. در کتاب مقدس آمده که فرشتگان:

حامل پیام به افراد هستند (لوقا ۱: ۲۶-۳۸).

در موقعیت‌های خاص، داوری خدا را می‌آورند (دوم سموئیل

۲۴: ۱۶-۱۷؛ اعمال ۱۲: ۲۳).

به عنوان جنگجو در ارتش آسمانی خدمت می‌کنند (مکاشفه ۷:۸-۱۲).

ستایش خدا را به جا می‌آورند (ایوب ۷:۳۸؛ مزمور ۱۰۳:۲۰).
در آنچه او برای نجات بشر انجام داده است، شادی می‌کنند
(لوقا ۱۰:۱۵؛ مکاشفه ۱۱:۵-۱۲).

«زیرا فرشتگانش را درباره تو فرمان خواهد داد تا در همه راه‌هایت،
نگاهبان تو باشند. آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا
پایت را به سنگی بزنی» (مزمور ۹۱:۱۱-۱۲).

در این مزمور می‌بینیم یکی از روش‌های مراقبت خدا از قومش فرستادن
فرشتگان نادیدنی برای ماست. مادر سموئیل شاید درست می‌گفت که
فرشتگان به او کمک کرده‌اند تا از خطر بگریزد. شاید شما هم زمانی این
را تجربه کرده باشید که یک یاور نادیدنی به کمک شما آمده است. شاید
همه اینها درست باشند، اما در کتاب مقدس چیز زیادی در این باره بیان
نشده است که ما فکر کنیم همگی ما فرشته مخصوص داریم و نامش را
فرشته نگهبان بگذاریم. بلکه باید اعتماد کنیم که خدا مراقب ماست و
خدمتگزاران خود را هر گاه نیاز داریم، به کمک ما می‌فرستد.

چگونه با فرشتگان ارتباط برقرار کنیم؟

کتاب مقدس به ما می‌گوید گاهی ممکن است در زندگی‌های روزمره خود
با فرشتگانی روبه‌رو شویم که لباس مبدل به تن کرده‌اند: «از میهمان‌نوازی
نسبت به غریبان غافل مباشید، چرا که با این کار، بعضی نادانسته از
فرشتگان پذیرایی کردند» (عبرانیان ۱۳:۲؛ ر.ک پیدایش ۱۸-۱۵).

کتاب مقدس ما را تشویق نمی‌کند وقت خود را صرف این کنیم که به

دنبال فرشتگان بگردیم، بلکه باید مشتاق پذیرایی از غریبه‌ها باشیم. درست است فرشتگان واقعی هستند و در دنیای ما کار می‌کنند، اما وقتی در کتاب مقدس بر آدمیان ظاهر می‌شدند، علت آن فرمان صریح خداوند بوده است، نه نتیجهٔ جست‌وجوی انسانی.

ما نزد خدای پدر دعا می‌کنیم، نه فرشتگان.

ما خدا را می‌پرستیم، نه فرشتگان را (کولسیان ۲: ۱۸؛ مکاشفه ۱۹: ۱۰). ما باید شکرگزار خدا باشیم که فرشتگانش را برای مراقبت از ما می‌فرستد، اما نباید آن قدر فکرمان را مشغول آنها کنیم، تا جایی که وظیفهٔ محبت به خود خدا و اطاعت از او را فراموش کنیم.

دیوها چیستند؟ شیطان کیست؟

عیسای مسیح اغلب در دوران خدمتش با شیاطین روبه‌رو می‌شد (برای مثال لوقا ۸: ۲۶-۳۷). اما نویسندگان انجیل واقعا توضیح نمی‌دهند آنها چیستند. ظاهرا این طور فرض می‌کنند که ما می‌دانیم. خوشبختانه در عهد جدید اطلاعاتی وجود دارند که در پر کردن این شکاف به ما کمک می‌کنند. در دوم پطرس، پطرس رسول دربارهٔ فرشتگانی می‌نویسد که گناه کرده‌اند: «زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را به تهِ هاویه افکند و در سیاه‌چاله‌ای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند» (دوم پطرس ۲: ۴).

و همچنین در کتاب یهودا می‌خوانیم:

«او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است» (یهودا ۶).

با توجه به این آیات می‌توان گفت شیاطین، فرشتگانی هستند که زمانی در بهشت بودند (منزلگاه مناسب خود)، اما از خدا نافرمانی کردند و نتوانستند مقام والای خود را حفظ کنند. جزئیات دقیق این رویداد برای ما بیان نشده، ولی به نظر می‌رسد که ایشان در برابر جایگاهی که خدا به آنها بخشیده بود، شورش نمودند. در نتیجه این گروه به جهنم افکنده شدند تا منتظر داوری نهایی خود بمانند.

شیطان، فقط یک فرشته سقوط کرده و رهبر شیاطین و دیوهاست. نامش به معنای دشمن یا مخالف است و او با خود عهد کرده در هر شرایطی با خدا و قومش دشمنی و مخالفت کند.

شیطان و دیوها موجوداتی قدرتمند هستند، اما بدون نقطه ضعف و محدودیت نمی‌باشند. گاهی به صورت گروهی مردم را عذاب و رنج می‌دهند (برای مثال لوقا ۲:۸)؛ پس اگر هر شیطانی قدرت بی‌نهایت داشت، دیگر نیازی به کار گروهی نبود. در واقع به نظر می‌رسد برخی شیاطین شرورتر و مخرب‌تر از دیگر شیاطین هستند و یا بعضی شرارت کمتری دارند (متی ۲۳:۴۵). شیاطین نمی‌توانند همزمان همه جا باشند، اما می‌آیند و می‌روند (ر. ک یعقوب ۷:۴؛ لوقا ۱۳:۴). شیاطین همه چیز را نمی‌دانند، زیرا تنها خدا می‌داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد (اشعیا ۹:۴۶-۱۰) و دل‌ها و افکار ما را می‌کاود (مکاشفه ۲:۲۳).

شیاطین چه کارهایی انجام می‌دهند؟

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد دیوها و شیاطین در دنیا سخت در تلاش‌اند. به‌ویژه در پی ایجاد و تشویق به موارد زیر هستند:

- درد و رنج جسمی: شیاطین اغلب باعث ناتوانی‌های فیزیکی و عذاب

و رنج در انسان‌ها می‌شوند. ظاهراً از این کار شادمان شده و لذت می‌برند (برای مثال متی ۲۲:۱۲).

● **سردرگمی و جنجال ذهنی:** وقتی شیاطین فعال هستند، مردم گاهی کنترل خود را از دست می‌دهند و دیگر منطقی و عقلانی رفتار نمی‌کنند (برای مثال مرقس ۵:۱-۱۳).

● **پرستش دروغین:** بت‌ها و خدایان دروغینی که کنعانیان می‌پرستیدند، در حقیقت شیاطین بودند (تثنیه ۳۲:۱۷). وقتی مردم آنها را پرستش می‌کردند، در حقیقت دیوها و شیاطینش را می‌پرستیدند.

● **گناه در قوم خدا:** ما می‌بینیم شیطان مردم را به نافرمانی از خدا وسوسه می‌کند (اول تواریخ ۲۱:۱؛ لوقا ۳۱:۲۲). شیطان علیه آنها توطئه می‌کند (افسیان ۱۱:۶) تا روح و روانشان را به هم بریزد.

آنها به منظور نیل به اهدافشان، راهبردهایی به کار می‌برند:

● **حمله:** کتاب مقدس کسانی را به ما نشان می‌دهد که به شدت تحت تاثیر قدرت و نفوذ شیاطین قرار می‌گیرند (شاید بتوان گفت آنها یک شیطان دارند یا در تملک یک شیطان هستند). افسسیان ۶:۱۶ حتی از تیرهای آتشین آن شریر سخن می‌گوید، ظاهراً نشان می‌دهد ایمانداران باید انتظار حملات معنوی از سوی نیروهای شیطانی را داشته باشند.

● **نیرنگ و فریب:** خداوند عیسیای مسیح در مورد شیطان گفت: «هرگاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همه دروغهاست» (یوحنا ۸:۴۴). نیروهای شیطانی همه را وسوسه می‌کنند که خدا را باور نداشته باشند و چشمان غیرایمانداران را به روی زیبایی و حقیقتِ نجات خدا در مسیح می‌بندند (دوم قرنتیان ۴:۴). اگر شیطان نیت خود را صادقانه نشان می‌داد، معدود کسانی در پی او می‌رفتند. در

مقابل، او وانمود می‌کند فرشته نور است تا افراد زیادی را فریب دهد (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۱۳-۱۵).

● **وسوسه**، شیطان افراد را ترغیب می‌کند بر اساس افکار احمقانه (پیدایش ۴: ۳-۶)، امیال زیاده‌خواهانه (اول قرن‌تیان ۵: ۷) و تمایلات گناه‌آلود (اعمال ۳: ۵) رفتار و عمل کنند و بدین ترتیب آنها را به گناه ترغیب می‌کند.

 سموئیل به تازگی دچار افسردگی شده است. او حتی به خودکشی فکر کرده است. عمه‌اش می‌گوید شاید او درون خود «دژی شیطانی» دارد که علت ناراحتی و شاد نبودن او را توجیه می‌کند. آیا مشکلات سموئیل، تقصیر خود اوست یا گناه آنها به گردن شیاطین است؟ چطور این را بفهمیم؟ در هر حال او باید چه کند؟

آیا شیاطین، مسئول اعمال ما هستند؟

کتاب مقدس وقت زیادی را صرف صحبت درباره کارهای شیاطین نمی‌کند، چون این مربوط به گناهان ماست. در مقابل می‌بینیم:

منشأ اعمال شیطانی، در دل‌های ماست (متی ۱۵: ۱۹)،

که کلمات از آن نشأت می‌گیرند (یعقوب ۳: ۵-۶)،

و اعمال ما از آن سرچشمه می‌گیرند (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱).

اصولاً ما در انجام کارهای اشتباه به خوبی عمل می‌کنیم؛ برای گناه کردن نیاز چندانی به تاثیرگذاری شیاطین نداریم.

با این وجود، وقتی به روش دخالت و تاثیر شیاطین در زندگی‌هایمان فکر می‌کنیم، باید بسیار دقت نماییم. اگر اصلاً چیزی از نیروهای نامرئی که می‌خواهند به ما آسیب روحی بزنند ندانیم، بسیار خطرناک است. ما باید در مقابل شریر مقاومت نماییم (یعقوب ۴: ۷) و به طور جدی برای مقاومت در

برابر نفوذ شیطان در زندگی‌ها و دنیای پیرامون خود دعا کنیم (متی ۶: ۱۳).
 پطرس رسول به مسیحیان هشدار می‌دهد:

«هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری
 غرزان در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد» (اول پطرس ۵: ۸).
 اما از طرفی، نباید انتظار داشته باشیم پشت هر مشکل و رنج ما، شیطانی
 کمین کرده باشد. کتاب مقدس قبول ندارد که هر تجربه از بیماری، اعتیاد
 و شکست، نتیجه مستقیم کارهای شیاطین باشد. گاهی مشکل، خود ما
 هستیم. کارهایی می‌کنیم که می‌دانیم اشتباه هستند، تسلیم امیال گناه‌آلود
 خودمان می‌شویم و انتخاب‌های احمقانه می‌کنیم.

به همین دلیل کلام خدا به کسانی که در دام گناه افتاده‌اند، نمی‌گوید بروند
 و شیاطینی که عامل مشکلات هستند را از خود بیرون کنند، بلکه می‌گوید
 از امیال پوچ، پرهیز کنند (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲)، در برابر شیطان بایستند
 (اول پطرس ۵: ۹)؛ و گناهان خود را به یکدیگر اعتراف کنند (يعقوب ۵: ۱۶).

«آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود مرده بودید،
 خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید و آن سند
 قرض‌ها را که به موجب قوانین بر ضد ما نوشته شده بود و علیه ما قد علم
 کرده بود، باطل کرد و بر صلیب می‌خکوبش کرده، از میان برداشت. و
 ریاست‌ها و قدرت‌ها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به
 وسیله صلیب بر آنها پیروز شد» (کولسیان ۲: ۱۳-۱۵).



در پایان، مهم‌ترین چیزی که باید درباره دیوها و شیاطین بدانید آن است
 که عیسی با زندگی، مرگ و رستاخیزش بر آنها پیروز شده است! اکنون وقتی

پولس از ریاست‌ها و قدرت‌ها صحبت می‌کند، به شیطان و شیاطین او اشاره می‌نماید (ر.ک افسسیان ۶:۱۲). وقتی عیسی روی صلیب مرد، پیروزی قاطعی را بر نیروهای مخالف خدا و قومش رقم زد. این نیروها اکنون خلع سلاح شده‌اند، زیرا هر آنچه می‌توانستند بر علیه ما به کار برند، عیسی از آنها گرفته است.

وقتی شیطان قوم خدا را متهم می‌کند، متوجه می‌شود قبلابهای گناهان ما پرداخت شده است؛ آنها روی صلیب مسیح می‌خکوب شده‌اند.

«زیرا یقین داریم هیچ قدرتی در تمامی خلقت، هر چقدر نیرومند و هر چقدر شیطانی، قادر نخواهد بود حتی یکی از فرزندان خدا را از محبت او جدا سازد» (ر.ک رومیان ۸:۳۸-۳۹).

«شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیاست» (اول یوحنا ۴:۴).



فرشتگان و شیاطین، موجوداتی غیرمادی هستند که در دنیای پیرامون ما کار می‌کنند. ما باید شکرگزار خدا باشیم که فرشتگان خود را مامور حمایت و حفاظت از ما در برابر نیروهای شرور کرده است. با این حال کتاب مقدس به ما می‌آموزد که نباید تمام تمرکز و توجه خود را تنها به این موضوع معطوف سازیم، بلکه باید انرژی خودمان را صرف خدمت به خدا و زندگی در پرتو آنچه عیسی از طریق مرگ و رستاخیزش برای ما انجام داده است، کنیم.







نکته چیست؟

کتاب مقدس به ما کمک
می‌کند بفهمیم چه چیزهایی
در دنیا اشتباه پیش رفته‌اند.



آفرینش و سقوط

خلاصه

تا اینجا بر چیزهایی تاکید کردیم که برای ما نادیدنی هستند: «تثلیث، فرشتگان، شیاطین». ما نمی‌توانیم این چیزها را لمس کنیم، بچشیم و یا ببینیم. اما آنها واقعی هستند و تاثیر بسزایی بر دنیای ما دارند.

اگر به داستان زندگی سموئیل نگاه کنیم، به سختی می‌توان آن را درک کرد. چطور می‌شود یک شخص ذاتا مهربان، دلسوز و باگذشت... باشد، اما در عین حال قادر به انجام کارهای وحشتناکی نیز باشد، به خصوص در گذشته خویش؟



مدت زیادی بود سموئیل در مورد دوستان خود در باند تبهکاران به شک افتاده بود. در بیشتر شرایط، آنها وفادار و مهربان بودند، اما رفتار وحشتناکی با مردم داشتند. این تضاد اخلاقی به میزان متفاوتی در هر کسی وجود دارد. همگی ما بیش از حد خوب یا بد، مهربان یا خودخواه، به نظر می‌رسیم.

حتی بهترین اشخاص نیز ایراداتی دارند و حتی بدترین اشخاص هم معمولاً ویژگی‌های خوبی دارند. چگونه می‌توان این واقعیت را توجیه کرد؟

چه کسی تمام اینها را به وجود آورده است؟

اگر بخواهیم دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم را درک کنیم، بهترین کار این است که از ابتدا شروع کنیم. به همین سبب عجیب نیست که کتاب مقدس بلافاصله به اساسی‌ترین پرسش می‌پردازد: «ما از کجا آمده ایم.»

«در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱).



شاید مطلب ساده‌ای به نظر برسد، اما اطلاعات مهمی در آن جمع شده‌اند:

- ما یک آغاز برای دنیا می‌بینیم؛ یعنی دنیا همیشه و از ازل وجود نداشته است. زمانی هیچ آسمان و زمینی وجود نداشت.
- همچنین متوجه می‌شویم پیش از آغاز دنیا، خدا از قبل آنجا بوده است. خدا هیچ آغازی ندارد؛ او همیشه بوده است.
- در آخر می‌بینیم خدا آسمانها و زمین را آفریده است. آنها صرفاً به واسطه نیروهای طبیعی به وجود نیامده‌اند. هیچ چیز اتفاقی نیست. خدا کل جهان را فقط با کلام به وجود آورد. پیدایش ۳:۱ می‌گوید: «روشنایی باشد، و روشنایی شد.»

اگر دنیا به طور ناگهانی و اتفاقی، یا از طریق انفجار یک ماده و یا به تدریج به وجود آمده بود، به سختی می‌توانستیم بفهمیم آیا هدف یا معنایی دارد یا خیر. اگر هر چیزی که وجود دارد فقط یک تصادف باشد، گفتن

«درست» یا «غلط» چه معنایی دارد؟

اگر هیچ چیزی غیر از حاصل ترکیبات شیمیایی و انرژی وجود ندارد، چطور می‌توان گفت چیزی «خوب» است یا «بد»؟

اما این دنیایی نیست که ما در آن زندگی می‌کنیم. خدایی که دنیا را آفرید، شخص است، او ما را می‌شناسد و ما می‌توانیم او را بشناسیم. زیرا او همه چیز را ساخت (از جمله ما را). او بر همه چیز قدرت و اختیار دارد (از جمله بر ما). اوست که می‌گوید چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. «اقتدار» همان حق قانونگذاری است و خدای آفریننده ما، برای جهانیان قانونگذاری می‌کند. او به ما می‌گوید چگونه زندگی کنیم. او به ما می‌گوید چه چیزی خوب و چه چیزی بد است و او به توصیه یا اطلاعات ما نیازی ندارد. به علاوه، ما تصمیم‌های خدا را زیر سؤال نمی‌بریم یا در مورد کارهایش با او بحث و مجادله نمی‌کنیم. برای مثال ایوب فصول ۳۸-۴۱ را ببینید؛ ایوب با سرزنش و زخم زبان از خدا می‌خواهد خودش را توضیح دهد!

این حقیقت که خدا دنیا را آفریده است، بدین معنا نیز می‌باشد، که هر چیزی که در آن است، مطلب مهمی در مورد آفریننده آن به ما می‌گوید. درست مانند یک تابلوی نقاشی یا مجسمه، که هم در مورد خلاقیت و هم دیدگاه خالق آن حرف می‌زند. پس دنیایی که خدا ساخته است، نشان می‌دهد خدا شبیه چیست. پولس رسول به ما می‌گوید هر بشری از وجود خدا آگاه است، زیرا او خودش را در چیزهایی که ساخته است، نمایان می‌سازد.

«زیرا آنچه از خدا می‌توان شناخت بر آنان آشکار است، چون خدا

آن را بر ایشان آشکار ساخته است. زیرا از آغاز آفرینش جهان،

صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و اولوهیت او را می‌توان با ادراک



از امور جهان مخلوق، به روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست» (رومیان ۱۹:۱-۲۰).

داوود پادشاه در مزمور ۱:۱۹ می نویسد:

«آسمان جلال خدا را بیان می کند، و فلک از عمل دستهایش

سخن می گوید.»

با نگاهی دقیق به دنیای ساخت دست خدا، می توان به همه چیز دربارهٔ ذات الهی او پی برد: **جلال، قدرت، زیبایی، خلاقیت، عدالت و توانایی او** همگی در آفرینش وی آشکارند.

STOP آیا این واقعیت که خدا همه چیز را آفریده، بدین معنی است که دنیا هدفی دارد؟ اگر همه چیز به واسطهٔ خودش پدید آمد، آیا امکان دارد دنیا معنا و هدفی داشته باشد؟

به صورت خداوند

کتاب پیدایش به ما می گوید خدا دنیا را طی شش روز آفریده است (پس از کارش، در روز هفتم استراحت کرد). در هر روز از آفرینش، خدا چیزی تازه ساخت. برای مثال در روز سوم، گیاهان و درختان و در روز ششم اولین بشر را ساخت؛ آدم (اولین مرد) و حوا (اولین زن). آنها به همراه هم، نقطهٔ اوج کار خدا بودند.

«آنگاه خدا گفت: "انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم،

و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همهٔ زمین

و همهٔ خزندگان که بر زمین می خزند، فرمان براند." پس خدا انسان را به

صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. خدا



آفرینش و سقوط | ۷۳

ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاندارى که بر زمین حرکت می‌کند، فرمان برانید" (پیدایش ۱: ۲۶-۲۸).

خوب توجه کنید که در این آیات به چه چیزهایی دربارهٔ بشر پی می‌بریم:

- بشر به صورت زن و مرد آفرید شدند. جنسیت از همان ابتدا در فکر خدا بوده است.

- به بشر، قدرت «حاکمیت و فرمان راندن» بر تمام دنیا داده شد. به عبارت دیگر، قرار است بشر به عنوان نمایندهٔ خدا بر زمین عمل کند. آنها این وظیفه را با تکثیر انسان‌ها بر روی زمین انجام می‌دهند، همگی آنها به حیوانات، گیاهان و تمام آفرینش اهمیت می‌دهند و بر آنها فرمان می‌رانند.

- بشر به صورت خدا آفریده شد. زن و مرد در رأس آفرینش، به طور خاص طراحی شدند تا جلوهٔ آشکاری از ذات و شخصیت خدا باشند. مردم قادرند منطقی بیندیشند، روابط شخصی برقرار کنند، اثرهای زیبا بیافرینند، تصمیم‌های درست و اخلاقی بگیرند. آنها بدین ترتیب نیکی و شخصیت خدا را منعکس می‌سازند.

STOP هر انسانی که تاکنون دیده‌اید یا در آینده خواهید دید، به شباهت خدا آفریده شده است. این موضوع باعث می‌شود در مورد ارزش زندگی بشر چه فکری کنید؟ چگونه طرز برخورد شما با دیگران را تغییر می‌دهد؟

«اما هیچ انسانی قادر به رام کردن زبان نیست. زبان شرارتی است سرکش و پراز زهر کشنده! با زبان خود خداوند و پدر را متبارک



می خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده اند، لعن می کنیم» (یعقوب ۳: ۸-۹).

سقوط ویرانگر

پس از آفرینش آدم و حوا، خدا اعلام کرد تمام چیزهایی که آفریده «بسیار نیکو» است (پیدایش ۱: ۳۱). اما مدتی نگذشت که همه چیز از خوب به بد تبدیل شد. خدا به آدم و حوا گفته بود آنها آزادند از هر چیزی که می خواهند و خدا در دنیا آفریده است، بخورند به جز یک چیز. آنها نباید از میوه درخت شناخت نیک و بد بخورند. مادامی که از فرمان خدا اطاعت می کردند تا ابد در شادی می زیستند. اما اگر از خدا نافرمانی کرده و از آن میوه بخورند، به یقین خواهند مرد (پیدایش ۲: ۱۷).

احتمالاً شما ادامه داستان را می دانید. شیطان در باغ، خودش را به شکل مار نشان می دهد و حوا را وسوسه می کند، نتایج آن فاجعه بار است:

«و اما مار از همه وحوش صحرا که یهوه خدا ساخته بود، زیرکتر بود. او به زن گفت: "آیا خدا برآستی گفته است که از هیچ یک از درختان باغ نخورید؟" زن به مار گفت: "از میوه درختان باغ می خوریم. اما خدا گفته است، از میوه درختی که در وسط باغ است مخورید و بدان دست مزیند، مبدا بمیرید." مار به زن گفت: "به یقین نخواهید مرد. بلکه خدا می داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسنده نیک و بد خواهید بود." چون زن دید که آن درخت خوش خوراک است و چشم نواز، و درختی دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوه آن گرفت و خورد، و به شوهر خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد» (پیدایش ۳: ۱-۶).

آیا متوجه شدید چه چیزی در بطن وسوسه‌ شیطانی نهفته بود؟ او از آدم و حوا پرسید آیا مجبورند کلام خدا را باور کنند و از آن اطاعت نمایند. او می‌گوید خدا واقعا چنین منظوری نداشته است و اگر هم داشته، آنها نباید باور کنند. حوا (و سپس آدم) تصمیم گرفتند کلام خدا را باور نکنند و از او نافرمانی کردند. بدین ترتیب گناه وارد دنیا شد. مسیحیان آن را «سقوط» می‌نامند، چون وقتی آدم و حوا مرتکب گناه شدند، بشر از کمال به وضعیت گناه سقوط کرد.

هزاران صدای مختلف در گوش سموئیل طنین می‌اندازد. اطرافیانش همگی در مورد روش زندگی او نظر می‌دهند. به نظر می‌رسد دوستان قدیمی‌اش از زندگی با مشروب و مواد و همخوابگی خوشحال‌اند. ظاهراً خانواده‌اش برای چیزی به جز امنیت مالی زندگی نمی‌کنند. اما کلام خدا دیدگاه کاملاً متفاوتی در مورد روش زندگی او بیان می‌کند. او چگونه بفهمد به کدام صدا اعتماد نماید؟ همان‌طور که خواهیم دید، تمام مشکلات ما وقتی شروع شدند که به صدایی غیر از صدای خدا گوش دادیم.



پیامدها

- گناه آدم و حوا پیامدهای وحشتناکی داشت، نه تنها برای خودشان، بلکه برای تمام بشریت که دنباله‌رو آنها شدند. چند مورد از این پیامدها را بیان می‌کنیم:
- **گناه:** تمام نسل‌های آدم (من و شما و همه) با طبیعت گناه‌آلود متولد می‌شوند. همگی ما گناه می‌کنیم، چون همگی گناه‌کاریم؛ گناهان ما ریشه در قلب‌های گناه‌کارمان دارند.
 - **مرگ:** خدا وعده داد نافرمانی از او مرگ به دنبال خواهد داشت، این

وعده دقیقا به انجام رسید. وقتی آدم و حوا گناه کردند، مرگ فیزیکی وارد دنیا شد. اما فراتر از آن، مرگ غیرمادی و روحانی به واقعیت تبدیل شد. روح ما مرده است (افسیان ۱:۲) و به خاطر نافرمانی از خدا سزاوار مجازات ابدی هستیم.

● **لعنت:** به دلیل گناه، تمام آفرینش زیر لعنت قرار گرفته است (پیدایش ۳: ۱۶-۱۹؛ رومیان ۸: ۲۰-۲۲). دنیا آن طور که باید پیش نمی‌رود. بلایای طبیعی، قحطی، بی‌ثمری، رنج و درد همگی حاصل گناه هستند.

آیا تاکنون در آینه‌های شهر بازی به خودتان نگاه کرده‌اید؟ اگر داخل آینه مقعر را نگاه کنید، تصویر خودتان را می‌بینید اما تصویری بسیار خنده‌دار، کوتاه و چاق. اگر به آینه محدب نگاه کنید، باز هم تصویر خودتان را می‌بینید اما لاغر و دراز و بسیار مسخره دیده می‌شوید. شاید این مثال خوبی برای درک این موضوع باشد که انسان‌های سقوط کرده، همچنان شباهت خدا را بر خود دارند. ما هنوز هم منعکس‌کننده تصویر خدا هستیم، اما به جای تصویر روشن و واضح، تصویری را نشان می‌دهیم که تحریف شده است. به همین دلیل است که شخص می‌تواند عشق بورزد یا تنفر داشته باشد؛ می‌تواند مهربان یا ظالم باشد.

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند» (رومیان ۳: ۲۳).

خدا خالق همه چیز است و در نتیجه او بر همه دنیا و هر کسی که در آن زندگی می‌کند، حاکم است. او آدم و حوا را آفرید تا انعکاس تصویر خودش در مراقبت از جهان باشند، اما آنها راضی به باور به کلام و

آفرینش و سقوط | ۷۷

اطاعت از دستوراتش نبودند؛ پس کفر ورزیده و از خدا اطاعت نکردند. در نتیجه همهٔ مردمان گناهکارند، با خدا بیگانه و تحت داوری عادلانهٔ او قرار دارند.





نکته چیست؟
مرگ عیسای مسیح
بر روی صلیب،
هدیه‌ای شگفت‌انگیز است.



فصل ششم: کفاره و برگزیدگی

خلاصه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا همهٔ انسان‌ها را به شباهت خویش آفرید. از این رو، همهٔ مردم ارزش و لیاقت محبت، زیبایی و خلاقیت را دارند. اما به دلیل گناه، همگی ما از خدا جدا گشته‌ایم و از لحاظ معنوی مرده‌ایم. اینک چگونه می‌توانیم با خدا آشتی کنیم اگر خودمان را به دشمنان او بدل کرده‌ایم؟ کسانی که روحشان مرده است، چگونه می‌توانند به زندگی بازگردند؟

تصاویر صلیب عیسی همیشه در تمام زندگی‌اش او را احاطه کرده بودند. صلیب‌های چوبی بسیار بزرگی از بالای کلیساهای محل زندگی‌اش به چشم می‌خورند. کشیش‌ها، صلیب‌های عیسی مسیح را به گردن خود می‌آویختند. اعضای باند، صلیب‌های بزرگی را روی کمر خود تتو کرده بودند. عمه‌های پیر همیشه وقتی اتفاق مهمی می‌افتاد با دست خود روی سینه، صلیب می‌کشیدند. اما او هرگز معنای صلیب را نفهمید و



متوجه نشد عیسی چرا آن‌گونه بر روی صلیب مرد.

مرگ عیسی چگونه ما را نجات می‌دهد؟

ما از اصلاح و سامان دادن به شرایط گناه‌آلود خود ناتوان هستیم، زیرا ما مشکل هستیم نه راه حل! اگر قرار است همه چیز حل و فصل شود، خدا کسی است که آن را انجام خواهد داد. خوشبختانه خدا با فرستادن پسرش دقیقاً آن را برای ما انجام داد.

«زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. اما به فیض او و به واسطهٔ آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. خدا او را چون کفّارهٔ گناهان عرضه داشت، کفّاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود. او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد» (رومیان ۳: ۲۳-۲۶).



اولین بار که این بخش از کتاب مقدس نوشتهٔ پولس رسول را بخوانید، درک آن سخت خواهد بود. از طرفی آکنده از کلماتی است که معمولاً استفاده نمی‌کنیم. اما می‌توانیم آن را به صورت جدا از هم، بررسی کنیم تا ببینیم در مورد روش نجات ما توسط عیسای مسیح چه می‌گویید:

- پولس به ما یادآوری می‌کند همگی ما گناه کرده‌ایم. در فصل قبل در این باره زیاد صحبت کردیم. ما برای حل این مشکل به خدا نیاز داریم.
- گرچه گناه کرده‌ایم، اما می‌توانیم پارسا شمرده شویم. پارسا شمردگی

یعنی بپذیریم که فرد عادل است. با این حال، بیش از فقط بی‌گناه شناخته شدن است؛ در واقع به معنی نیک اعلام شدن می‌باشد.

- تنها راه پارساشمردگی، از طریق **موهبت فیض** خداست. ما خودمان نمی‌توانیم پارسا شویم، زیرا حتی اگر دیگر مرتکب گناه نشویم (که این اتفاق نمی‌افتد)، باز هم در گذشته گناهان زیادی کرده‌ایم. ما به رحمت و بخشندگی خدا نیاز داریم تا به گناهکاران در برابر خدا جایگاهی درست بدهد، که سزاوار آن نیستند.

- این موهبت از طریق **رستگاری (نجات)** که در عیسای مسیح است به ما می‌رسد. باید گفت فقط از طریق مسیح است که خدا ما را از مشکل گناه نجات می‌دهد.

- خدا عیسی را به عنوان **کفاره** پیشکش کرد تا این کار انجام گیرد. این روش پیچیده اما مهمی برای بیان «چیزی است که غضب خدا را فرو می‌نشاند». خدا به راستی از گناه ما خشمگین بود، اما عیسی کاری کرد ما با خدا آشتی کنیم. اینک به دلیل قربانی کامل عیسی، خدا از ما خشنود است.

- عیسی با **خون خود** این کار را به انجام رساند. در اینجا پولس دربارهٔ مرگ عیسی روی صلیب سخن می‌گوید. عیسی بر روی صلیب، خشم خدا علیه تمام گناهان کسانی که به او اعتماد کردند را فرو می‌نشاند. خدا عدالت پارسایانهٔ خود را بر روی عیسی ریخت؛ پس اکنون چیزی به غیر از فیض و محبت برای ما باقی نگذاشته است.

- ما این موهبت شگفت‌انگیز را از طریق **ایمان** به دست می‌آوریم. بدیهی است نمی‌توان چیزی بر کاری که عیسی انجام داده افزود. کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آن است که با اعتماد به عیسای مسیح در نجات خودمان، این موهبت را بپذیریم.

● به این طریق خدا نشان می‌دهد او پارسا است و هر کسی را که به عیسی ایمان دارد، پارسا می‌شمارد. او پارسا است، چون سعی نکرد فقط با تکان دادن یک چوب جادویی وانمود کند گناهان ما را ناپدید کرده است. اگر چنین می‌کرد، پارسا نبود. کدام قاضی است که مجرمان را آزاد کند؟ خدا می‌بایست برای آزاد شدن ما از گناه، فکری می‌کرد. پس او به جای آنکه گناهانمان را نادیده بگیرد، پسرش را فرستاد تا با مرگ خویش بر روی صلیب، شرایط لازم برای پارسایی را فراهم سازد. خدا عیسی را به خاطر گناهان ما مجازات کرد و بدین طریق نشان داد پارسا است. او پارسا شمارنده ماست، زیرا تمام این نقشه را جلو برد تا بخشش را برای ما فراهم سازد و ما را دوباره زنده نماید.

مرگ عیسی بر روی صلیب صرفاً یک نشانه باشکوه از محبت نبود. مرگ او فقط راهی نبود تا به آن وسیله به ما نشان دهد چگونه برای یکدیگر فداکاری کنیم. وقتی عیسی بر روی صلیب مرد، واقعاً کاری را به انجام رساند. او برای گناهان ما کفاره داد (خودش را تاوان گناهان ما نمود)، خودش را به جای ما گذاشت و به جای ما مجازات شد و سپس در اوج پیروزی از مرگ برخاست.

STOP بیشتر مردم تصور می‌کنند مذاهب مختلف دنیا همگی روش‌های معتبر مشابهی به مردم ارائه می‌دهند تا بدان وسیله در حضور خدا راست و صادق باشند. آیا مرگ عیسی دیدگاه ما را در این باره تغییر می‌دهد؟ اگر راه‌های دیگری برای نجات مردم از گناهانشان وجود داشته باشد، چرا عیسی آن‌گونه روی صلیب مرد؟ اگر راه دیگری برای نجات بود، آیا عیسی اصلاً می‌مرد؟

یک معامله بزرگ



«او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم» (دوم قرنتیان ۵:۲۱).

لازمه رابطه درست با خدا، رهایی از گناه است. همچنین باید پارسایی داشته باشیم. ساده بگویم: «فقط "بد نبودن" کافی نیست، بلکه باید خوب باشیم.» در نتیجه گناهکاران دو مشکل اساسی دارند: **مشکل گناه و مشکل پارسایی.**

- **مشکل گناه:** ما در انجام، تفکر و علاقه به کارهای بد، گناهکار هستیم.
- **مشکل پارسایی:** ما از نظر اخلاقی نیک نیستیم؛ مقدس و بی تقصیر زندگی نکرده ایم.

عیسی هیچ یک از این مشکلات را نداشت. یعنی او قادر به نجات ماست. از آنجایی که او خودش هیچ گناهی نداشت، سزاوار مرگ نبود. او زندگی اش را روی صلیب فدا کرد و غضب خدا را به خاطر گناه خودش تجربه نکرد، زیرا او اصلاً گناهی نداشت. در مقابل، قادر بود گناهان ما را به خودش بگیرد. پولس در دوم قرنتیان ۵:۲۱ می گوید عیسی به خاطر ما گناه شد. چون کاملاً مطیع پدر آسمانی اش بود، می تواند پارسایی خود را به ما هدیه کند.

اجازه دهید تا حد امکان ساده بیان کنم؛ هرگاه در ایمان نزد عیسی می آیید؛ خدای پدر، تقدس عیسی را به حساب شما می گذارد. پارسایی او چنان به شما اعتبار می بخشد که گویی پارسایی خودتان است. به این ترتیب، فقط به خاطر عیسی ما پارسا می شویم.



تصور کنید امتحان مهمی در مدرسه دارید، اما دانش آموز خیلی خوبی نیستید. شما می دانید گذراندن امتحان فقط پاسخ اشتباه ندادن نیست، بلکه باید پاسخ درست به پرسش ها بدهید! متأسفانه وقتی

نتایج می‌آیند، می‌فهمید تقریباً نمره تمام پرسش‌ها را از دست داده‌اید. اما صبر کنید؛ تصور کنید باهوش‌ترین بچه کلاس قبول کند نمره‌های بد شما را برای خودش بردارد و همچنین پیامدهای آن را، و معلم موافقت می‌کند و نمره کامل را به شما می‌دهد. این قیاس کاملی نیست، اما باعث می‌شود آنچه عیسی برایمان انجام داد را درک کنید. به رغم نقص‌ها و کوتاهی‌های ما، از طریق ایمان به عیسی مسیح، اعتبار کمال او به ما داده می‌شود.

برگزیدگی در محبت

باید در مورد آنچه تا اینجا دیدیم، چند پرسش مطرح کنیم:

اگر تمام انسان‌ها از این نظر که روحشان مرده است شبیه هم هستند، چرا برخی از مردم پیرو عیسی مسیح می‌شوند، اما بیشتر مردم خیر؟

چرا کسی مانند سموئیل، نجات و رستگاری از زندگی پراز گناه خود را پیدا می‌کند، اما بیشتر دوستان و خانواده او خیر؟
آیا سموئیل چیز خاصی دارد؟

آیا روح او بیشتر از دیگران مرده بود؟

آیا او باهوش‌تر بود یا روحیه حساس‌تری داشت؟

کتاب مقدس به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. کتاب مقدس توضیح می‌دهد که چرا مردم پیرو عیسی می‌شوند و این هیچ ربطی به خوبی ما ندارد.

«متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمان مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا



به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛... ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنا بر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می دهد، از پیش تعیین شده بودیم» (افسیان ۱: ۳-۵ و ۱۱).

پولس در این آیات به ما می گوید خدا هر یک از افراد قومش را پیش از بنا نهادن دنیا برای نجات برگزید. این گزینش خدا برای اینکه چه کسی نجات خواهد یافت را «برگزیدگی» می نامند. خدا در گزینش یا انتخاب قومش، محبت خویش را نثار آنها کرده و آنها را به سوی ایمان به عیسای مسیح و نجات هدایت می کند (یوحنا ۶: ۴۴).

بنابراین، وقتی می پرسیم چرا برخی به عیسی ایمان می آورند و برخی دیگر خیر، مهم ترین پاسخ این است: «تنها راهی که مردم بتوانند به عیسی ایمان بیاورند، آن است که خدا از قبل آنها را برگزیده باشد.»

- کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد برگزیدگی خدا غیرمشروط است. به عبارت دیگر، خدا مردم را بر اساس خوبی هایی که در آنها دیده، انتخاب نمی کند. درک این موضوع بسیار مهم است. پولس در رومیان ۹: ۱۰-۱۳ بحث مهمی در این باره مطرح می کند. یعنی نجات ما مهربانی خدا را برجسته می کند، نه شایستگی ما را.

- برگزیدگی خدا اختیاری است، زیرا به خواست خودش برمی گزیند. خدا به موسی گفت او آزاد و مختار است رحمت و شفقت خویش را به هر که بخواهد نشان دهد (خروج ۳۳: ۱۹). به همین ترتیب، پولس به ما می گوید خدا مختار است هر که را بخواهد سخت دل کند (رومیان ۹: ۱۸). هیچ کس خدا را مجبور نکرد کسی را برای نجات برگزیند. در حقیقت پولس به ما می گوید او با دلایل خودش (و بر اساس اراده خویش) و برای جلال خود (رومیان ۹: ۲۳) این کار را می کند.

● برگزیدگی یعنی ما نجات خود را از دست نمی‌دهیم. اگر خدا ما را برمی‌گزیند (به جای آنکه ما او را انتخاب کنیم)، چه کسی می‌تواند او را از انتخابش بازگرداند (یوحنا ۱۰: ۲۷-۲۹)؟ هر کسی واقعا پیرو عیسی است، تا ابد به وسیله محبت باورنکردنی خدا محافظت خواهد شد.

شاید فکر کنیم برگزیدگی، ناعادلانه است. خدا چگونه می‌تواند مردم را مسئول این واقعیت بداند که آنها را انتخاب نکرده است؟ اما باید بدانیم همگی ما به میل خودمان از خدا نافرمانی کردیم و زیر لعنت قرار گرفتیم. هیچ کسی وجود ندارد که مشتاق عیسی و آشتی با خدا باشد و از این کار منع گردد. چه خدا وارد و انکار کنیم، چه نجات او را از طریق عیسای مسیح با آغوش باز بپذیریم، همگی ما کارهایی انجام می‌دهیم که خودمان می‌خواهیم. وقتی پولس به این اعتراض پاسخ می‌دهد، به ما یادآوری می‌کند در نهایت حق نداریم راه‌های خدا را زیر سؤال ببریم (رومیان ۹: ۱۹-۲۴).

در اینجا نکته مهم این است که خدا آزادانه و به اراده خویش گروهی از مردم را انتخاب کرده است تا محبت خاص و نجات بخش او را دریافت کنند. آنها از طریق مسیح، رحمت بزرگ خدا را به دست می‌آورند. ما نمی‌توانیم بفهمیم چرا خدا برخی را انتخاب می‌کند و برخی را نه، ما فقط می‌توانیم مطمئن باشیم خدا همیشه نیکوست و در هر چه انجام می‌دهد، صادق است.

«در برابر همه اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟ او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت. آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد» (رومیان ۸: ۳۱-۳۳).



خدا در محبت خود برخی از گناهکاران ناامید را انتخاب کرد تا از محبت شگفت‌انگیز او برخوردار شوند. عیسی وقتی بر روی صلیب رفت، گناه و محکومیت تمام این مردم را به خود گرفت. پیروزی عیسی زمانی که خدا او را از مرگ برخیزانید، آشکار گردید. اینک هر کسی به عیسای مسیح اعتماد می‌کند، پارسایی او را به عنوان یک هدیه دریافت می‌نماید و خدای پدر او را کاملاً پارسا می‌شمارد.







نکته چیست؟
باید به کمک خدا
با گناهانمان مقابله کنیم.



۷

تقدیس و استقامت

خلاصه

در فصل قبل، نگاهی داشتیم به کاری که خدا برای ما در مسیح انجام داده است. زمانی که هنوز در دام گناهان و تقصیرهای خود بودیم، خدا پسرش را برای نجات ما فرستاد. عیسی در اطاعت کامل از پدر آسمانی اش زندگی کرد، روی صلیب مجازات ما را به خود گرفت و با پیروزی بر مرگ و گناه، از مردگان برخاست. روح القدس به هر کسی که خدا برگزیده است، حیات دوباره روحانی می بخشد و ما را از موهبت توبه و ایمان در عیسی برخوردار می کند.

به عبارت ساده، چیزی از این روشن تر نمی تواند باشد که نجات ما کار خداست، نه خودمان. اما این بدان معنا نیست که وقتی به عنوان مسیحی زندگی می کنیم، دیگر نیازی نیست کاری انجام دهیم.

زمانی که سموئیل به مسیح اعتماد کرد، متوجه تغییراتی در زندگی اش شد. او کم کم به این فکر می کرد که چگونه عیسی را با



زندگی خود خشنود سازد. دیگر مثل قبل ناگهان از کوره در نمی‌رفت و با خانواده‌اش صبورتر بود. وقتی نیازمندی را می‌دید، احساس می‌کرد شوق تازه‌ای برای کمک پیدا کرده است. اما چیزهایی هم بودند که او می‌کوشید تغییر دهد، با این حال تغییر سریع آنها غیرممکن بود. او از اینکه بارها برای مخفی کردن کارهای اشتباهش دروغ گفته بود، احساس گناه می‌کرد. اما به سختی می‌توانست به این دروغ‌ها پایان دهد. گاهی اوقات متوجه می‌شد به سختی می‌تواند فرصت بودن با زن‌ها و همخوابگی با آنها را رد کند. او صادقانه معترف بود که کمی از خدا ناامید شده است، چون فکر می‌کرد خدا جدال او با گناهان را از سر راهش برنمی‌دارد.

شما باید مقدس باشید

مسیحیان باید مقدس باشند. آنها باید بکوشند با افکار، نگرش‌ها، احساسات و اعمالشان خدا را خشنود سازند. واژه «مقدس» شاید کمی منسوخ و قدیمی به نظر برسد، اما تقدس برای پیروان عیسی یک موضوع بسیار واقعی، عملی و مهم است.

«سخت بکوشید که با همه مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدس باشید، زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲: ۱۴).



نویسنده عبرانیان به روشنی بیان می‌کند؛ بدون قدوسیت، امیدی نداریم خدا را در آسمان ببینیم. تقدس مسیحیان، تفاوت میان کسانی که به شیطان تعلق دارند و کسانی که از طریق مسیح فرزند خواندگی در خانواده خدا را پذیرفته‌اند، مشخص می‌کند (اول یوحنا ۳: ۱۰).

شما نیکو ساخته شده‌اید

اکنون شاید این برایتان ترسناک به نظر برسد، اما به خوبی دیده‌ایم هیچ یک از ما آن قدر خوب نیستیم که بتوانیم خدا را خشنود سازیم. شاید بتوانیم اعمالمان را کنترل کنیم، اما هیچ کدام نمی‌توانیم ادعا کنیم نگرش، افکار و احساسات پاک و مقدس داریم.

پس اگر برای دیدن خدا باید قداست داشته باشیم، آیا همه ما

ناامید هستیم؟

به هیچ وجه! همان طور که دیدیم، وقتی نزد عیسی می‌رویم، پارسایی او را به عنوان یک هدیه رایگان دریافت می‌کنیم. پس هر کسی در مسیح است، از تقدسی که برای ورود به آسمان نیاز دارد، برخوردار می‌باشد. به همین دلیل نویسندگان عهد جدید، مسیحیان معمولی را «قدیس» می‌نامند (کلمه‌ای به معنای مقدسین). برای مثال در ابتدای قرن‌تین، پولس این گونه به مسیحیان ادای احترام می‌کند:

«به کلیسای خدا در قُرْنُتُس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فرا خوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، همراه با همه آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و خداوند ایشان است» (اول قرن‌تین ۱: ۲).

همان طور که در ادامه این رساله می‌بینید، این مسیحیان مشکلات جدی داشتند. آنها با یکدیگر دعواکرده، یکدیگر را به دادگاه می‌کشاندند، در شام خداوند مست کرده و مرتکب بی‌عفتی‌های زننده‌ای می‌شدند. آنها کامل نبودند، اما از آنجایی که به واسطه ایمان با مسیح متحد شده بودند، قداست کامل او به حساب آنها (و شما) گذاشته می‌شود. آنها در عیسای مسیح تقدیس شده بودند. همه مسیحیان به علت کار عیسای مسیح در پیشگاه خداوند مقدس هستند.

اکنون نیک باشید

بنابراین تمام مسیحیان در مسیح پارسا شمرده می‌شوند. اما این آخر داستان نیست. عیسی فقط به این دلیل نمرد تا گناهان ما بخشیده شوند، بلکه او مرد تا ما بتوانیم از قدرت گناه بر خودمان آزاد شویم. خدا نیز همین را به قومش می‌گوید: «در عیسای مسیح، مقدس شده‌اید. اینک به سراسر دنیا بروید و همان چیزی باشید که از ابتدا بوده‌اید!»

تقدس عیسی باید در اعمال ما، نگرش، کلمات، تصمیمات و افکار ما کاملاً مشهود باشد. هرگز نباید تصور کنیم زیاد شدن خوبی‌های ما باعث می‌شود خدا ما را دوست داشته باشد، بلکه چون می‌دانیم خدا ما را دوست دارد؛ پس باید انتظار داشته باشیم همان طور که با عیسی گام برمی‌داریم، خوبی‌ها در ما رشد کنند.

«ارادهٔ خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. هریک از شما باید بداند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد. نباید همانند قوم‌هایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید... زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فرا خوانده است» (اول تسالونیکیان ۴: ۳-۵ و ۷).



شاید از نقشهٔ خدا برای زندگی‌تان تعجب کنید. براساس رسالهٔ پولس به تسالونیکیان، این نقشه ارتباط چندانی به محل زندگی شما و نوع کاری که می‌کنید ندارد، بلکه بیشتر مربوط به تقدیس شماست. بدیهی است هیچ یک از ما کامل نخواهیم بود تا وقتی در آسمان با عیسای مسیح باشیم. همیشه باید برای بخشش گناهان به خدا متوسل شویم (اول یوحنا ۱: ۸-۱۰). اما شباهت بیشتر به مسیح و آزادی از گناه باید از مشخصه‌های زندگی ما باشند.



به نظر می‌رسد تقدس، «خبر بد» مسیحیت است. بله، به آسمان رفتن بسیار فوق‌العاده است، اما باید از تمام چیزهایی که زندگی را هیجان‌انگیز می‌کنند، بگذریم. وقتی خدا قومش را به تقدس فرا می‌خواند، شاید به نظر برسد ظرفی از کلوچه‌های خوشمزه را در قفسه بالایی و دور از دسترس ما قرار داده است.

ما درست متوجه نشده‌ایم گناه چقدر وحشتناک است. گناه مانع می‌شود که در آسمان با خدا باشیم. همچنین زندگی در این دنیا را نیز وحشتناک می‌کند. البته به همراه خود لذت‌های کوتاه‌مدتی نیز می‌آورد، اما در بلندمدت بهای سنگین آن اعتیاد، پوچی، از هم پاشیدن خانواده، ناامیدی، خشونت، تشویش و بسیار چیزهای ناخوشایند دیگری است. **گناه شبیه قرصی سمی با روکش شکر است؛ همان لحظه مزه شیرینی دارد، اما شما را خواهد کشت.** وقتی خدا ما را به تقدس فرا می‌خواند، کلوچه‌ها را از ما نمی‌گیرد، بلکه ما را از سموم دور نگه می‌دارد.

STOP اگر کسی بگوید پیرو عیسی است، اما هیچ‌گونه تلاشی برای رویگردانی از موارد گناه‌آلود در زندگی‌اش نکرده باشد، درباره او چه فکری می‌کنید؟

کار خدا و کار ما

اگر تقدس تا این حد مهم است، چطور آن را به دست آوریم؟ خب، رشد ما در تقدس با پارساشمردگی ما (چگونگی پارسا شدن ما توسط خدا از طریق عیسی) فرق دارد. ما هیچ دخالتی در پارساشمردگی خود نداریم، از اول تا

آخر، کاملاً کار خداست. او ما را برگزید، پسرش را فرستاد، توسط روح القدس به ما زندگی دوباره داد و ایمان را رایگان به ما هدیه کرد. ما به جز گناه که باعث لعنتمان شد، هیچ چیز دیگری وارد این پروسه نکردیم. اما رشد تقدس ما، متفاوت است. به این آیات توجه کنید:

«پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید، زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد» (فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳).



این آیات به ما می‌گویند خدا در ما کار کرده و به ما کمک می‌کند تا مقدس باشیم. به خاطر خدا می‌خواهیم مقدس باشیم و واقعا می‌کوشیم هر آنچه او را خشنود می‌سازد انجام دهیم («کار برای خشنودی او»). اما اینکه خدا در زندگی‌های ما کار می‌کند، بدان معنا نیست که دیگر لازم نیست ما کاری انجام دهیم. ما باید با فروتنی و احترام «برای نجات خود بکوشیم». قرار است به نجاتی که عیسای مسیح برایمان به ارمغان آورده، تحقق بخشیم. چون خدا در کار است تا ما را تغییر دهد، ما نیز سخت می‌کوشیم کاری را انجام دهیم که خدا ما را به آن فرا خوانده است و از کاری دوری کنیم که ما را از آن منع کرده است.

هیچ فرمول جادویی در این مورد وجود ندارد؛ با کمک روح القدس می‌توانیم کارهای زیر را انجام دهیم:

- دعا: یکی از بهترین کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم آن است که نزد خدا برویم و از او کمک بخواهیم تا در تقدس رشد کنیم. او همیشه آماده

- است تا به این درخواست پاسخ دهد.
- خواندن کتاب مقدس: کلام خدا غذای روح است. باید غذای خوب بخورید؛ اگر می‌خواهید با استقامت در این نبرد بجنگید.
 - اعتراف به گناه: گناه در تاریکی شکوفا می‌شود. پس وقتی در مورد جدال خودمان با گناه، با دیگران حرف می‌زنیم؛ نوری بر گناه می‌تابانیم و رو در رو با آن می‌جنگیم.
 - در مشارکت بودن: هدف ما فقط پیروی از عیسای مسیح نیست. خدا ایمانداران دیگری را در کلیسا قرار داده است تا ما را تعلیم دهند، به ما کمک کنند به گناه «نه» بگوییم و فرصت‌هایی برای خدمت و محبت برایمان فراهم سازند.
 - فرار از وسوسه: تا وقتی زنده‌ایم، در جنگ با تمایلات گناه‌آلود درون خودمان هستیم. این جنگ آسان‌تر خواهد بود اگر یاد بگیریم از افراد و موقعیت‌هایی که ما را وسوسه می‌کنند، بگریزیم.
 - در جست‌وجوی خداپرستی: ما نمی‌خواهیم فقط درگیر پرهیز از کارهای گناه‌آلود شویم. ما می‌خواهیم در چیزهایی رشد کنیم که خدا را خشنود می‌سازند، چیزهایی مانند محبت، خدمت، خویشتنداری و فروتنی.

ادامه دهید!

ما برای باقی عمرمان از عیسای مسیح پیروی خواهیم کرد. نویسندهٔ عبرانیان به ما هشدار می‌دهد در ایمان به عیسی استوار باشیم و از او دور نشویم:

«ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شَرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز "امروز" خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. از آن رو که در

مسیح شریک شده ایم، تنها به شرطی که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم» (عبرانیان ۱۲:۳-۱۴).
 از همین متن متوجه می شویم قرار نیست عیسی را فقط در نقطه ای از زندگی خودمان دنبال کنیم، بلکه باید تا پایان عمر در ایمان به او استوار بمانیم و از او دور نشویم. قطعاً موانعی بر سر راه ما وجود خواهند داشت (لوقا ۸:۵-۱۵)، اما یک پیرو واقعی مسیح به راه خود همراه با عیسی ادامه خواهد داد، (در این راه استوار خواهد بود).

«آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند» (اول یوحنا ۲:۱۹).

شاید ترسناک به نظر برسد اگر خیال کنیم ممکن است نجات خود را از دست بدهیم. درست است که این هشدارها در کتاب مقدس واقعاً می خواهند ما مراقب باشیم که مبادا به سبک و سیاق زندگی سابق خود که پیش از مسیح داشتیم، بازگردیم، اما هیچ یک از پیروان واقعی عیسی در نهایت نمی توانند از او دور شوند. درست مانند رشد در تقدس، استقامت (پایداری) ما در ایمان، هم کار خداست و هم کار خودمان. خدا وعده می دهد تا مطمئن شود ما این راه را تا پایان طی خواهیم کرد.

به این کلام عیسی توجه کنید:

«گوسفندان من به صدای من گوش فرا می دهند؛ من آنها را می شناسم و آنها از پی من می آیند. من به آنها حیات جاویدان می بخشم و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی تواند آنها را از دست من برباید» (یوحنا ۱۰:۲۷-۲۹).

به رگم همه چیز، گاهی سموئیل وسوسه می شود به آن سبک و سیاق زندگی قبل خود بازگردد. این راه، آسان و آشنا به نظر می رسد و پیروی از عیسی گاهی باعث می شود احساس تنهایی و حماقت کند. اگر از شما پرسد چه باید بکند، چه پاسخی به او می دهید؟



«پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است» (عبرانیان ۱۲: ۱-۲).



مسیحیان در تقدس رشد می کنند و در ایمان خود پایدار هستند. این کار مستلزم مجموعه ای از اصول، و همچنین تلاش ماست. اما در نهایت به خدا نیاز داریم تا در این راه، ما را تقویت کند.







نکته چیست؟
آنچه در پایان اتفاق می افتد،
اکنون اهمیت دارد.



۸

بهشت و جهنم

خلاصه

در فصل قبل دربارهٔ نیاز به تقدس و استقامت در گام برداشتن با عیسی صحبت کردیم. هر دو مورد مستلزم تلاش ما هستند، حتی وقتی برای رشد و پایداری خودمان متکی به خدا هستیم. اینک توجه شما را به این نکته معطوف می‌کنیم که بشر انتظار کدام یک را در پایان زندگی‌اش دارد: بهشت یا جهنم.

پس از درگیر شدن سموئیل در جرم و جنایت، اغلب نگران بود کارش به جهنم بکشد. یکی از اعضای باند تبه‌کاران همیشه می‌گفت: «ما در نهایت به جهنم می‌رویم، اما داستان خوبی برای تعریف کردن داریم!» سموئیل هرگز به این جمله نمی‌خندید، چون جهنم برایش بسیار ترسناک به نظر می‌رسید. حال که مسیحی است، دیگر نگران نیست محکوم شود. اما اگر صادقانه برخورد کند، واقعا انتظار ندارد به بهشت برود. واقعا نمی‌دانست آنجا چطور جایی است و چه چیزی بهشت را بزرگ و مهم کرده بود.



داوری

به فصل اول بازگردیم. ما در آنجا به طور خلاصه بحث و بررسی کردیم که خدا داور قدوس ماست. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد پس از مرگ یا پس از بازگشت عیسی، هر کدام زودتر اتفاق بیفتد، ما با داوری خدا روبه‌رو خواهیم شد. در اینجا به چند آیه از کتاب مقدس اشاره می‌کنیم که در آنها می‌توان این تعلیم را دید:

- پولس رسول به اهالی آتن نوشت و گفت: «در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون به همهٔ مردمان در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطهٔ مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است» (اعمال ۱۷: ۳۰-۳۱).
- نویسندهٔ عبرانیان می‌نویسد: «همان‌گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد» (عبرانیان ۹: ۲۷-۲۸).
- پولس در دوم قرنتیان به کلیسا می‌گوید: «زیرا همهٔ ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد» (دوم قرنتیان ۵: ۱۰).

داوری خدا کاملاً منصفانه و عادلانه است، زیرا فقط خدا به تمام افکار، اعمال و نگرش‌های ما آگاه است. برخلاف قضاوت انسانی، خدا بی‌طرف است و هرگز اشتباه نمی‌کند. او همه چیز را کاملاً شفاف می‌بیند و داوری او همیشه عادلانه است (مکاشفه ۱۹: ۲).

«زیرا خدا هر عمل و هر امر مخفی را، چه نیک و چه بد، به محاکمه خواهد آورد» (جامعه ۱۲:۱۴).

«هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است» (عبرانیان ۴:۱۳).

«زیرا چشمان او بر راههای انسان است، و تمامی قدمهای وی را می بیند» (ایوب ۳۴:۲۱).

«چشمان خداوند همه جا هست، بر بدان و نیکان دیدبانی می کند» (امثال ۱۵:۳).

«هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همهٔ فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همهٔ قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛ گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود..." آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است..." پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان» (متی ۲۵:۳۱-۳۴ و ۴۱ و ۴۶).



به راحتی نمی توان از نکتهٔ مهمی که عیسی بیان می کند، گذشت. در روز داوری، مردمان همه تقسیم خواهند شد. برخی با این جمله «ای

برکت یافتگان از پدر من»، فرا خوانده می شوند. آنها به زندگی جاودان در آسمان وارد خواهند شد. اما دیگران لعنت می شوند و به مجازات ابدی در جهنم محکوم می گردند. هیچ انتخاب دیگری ندارند. بی ایمانان به خاطر نافرمانی از خدا داوری می شوند، اما قوم خدا به خاطر خدمت وفادارانه پاداش می گیرند، زیرا بهای گناهانشان روی صلیب پرداخت شده است.

اجازه دهید برای درک بهتر این موضوع چند پرسش مطرح کنیم:

بهشت (آسمان) چیست؟

بهشت (آسمان) جایی است که خدا با تقدس و محبت خویش در آنجا حضور دارد. البته خدا همه جا هست، اما آسمان سکونتگاه خاص اوست (اول پادشاهان ۸: ۴۳؛ اشعیا ۶۶: ۱). به همین دلیل عیسی به ما تعلیم می دهد این گونه دعا کنیم: «ای پدر ما که در آسمانی» (متی ۶: ۹). عیسی پس از رستخیز خود به آسمان صعود کرد (عبرانیان ۹: ۲۴) و او حتی اکنون نیز در آنجاست و در انتظار روزی است که به زمین بازگردد.

بهشت، جایی است که در آن خدا پرستش می شود و شادمانی می کند (مکاشفه ۴؛ عبرانیان ۱۲: ۲۲-۲۴). وقتی یک مسیحی می میرد، روحش به آسمان می رود تا همنشین عیسی شود (فیلیپیان ۱: ۲۱-۲۳)؛ جایی که خداوند مکانی برای آنها آماده کرده تا در شادی ابدی زندگی کنند (عبرانیان ۱۱: ۱۳-۱۶). آسمان، مکان شادی و برکت است؛ جایی که خدا هر وسوسه، اشک و آزمایشی را از بین می برد (مکاشفه ۴: ۲۱). تعجبی ندارد که عیسی آن را «فردوس» می نامد (لوقا ۲۳: ۴۳)! زندگی در آسمان، بزرگترین چیزی است که ما انتظار آن را داریم.

جهنم چیست؟

جهنم مکان مجازات ابدی کسانی است که ایمان به عیسی را نپذیرفتند و بنابراین در گناهانشان مرده‌اند (افسیان ۵: ۳-۶). یوحنا در مکاشفه تصویر وحشتناکی از آنچه برای مخالفین و دشمنان خدا رخ می‌دهد را ترسیم می‌کند: «آن کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پُر مایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن کس نیز در حضور فرشتگان مقدّس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد. و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشانِ نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود» (مکاشفه ۱۴: ۱۰-۱۱). به طور خلاصه، جهنم بدترین سرنوشتی است که می‌توان تصور کرد.

جهنم، چه چیزی به ما یاد می‌دهد؟

جهنم، یک واقعیت وحشتناک است. به همین دلیل برخی از مسیحیان کوشیده‌اند آموزه‌های کتاب مقدس را تقلیل دهند تا کمتر وحشتناک به نظر برسد.

- بعضی تعلیم داده‌اند جهنم یک مکان واقعی نیست، بلکه استعاره‌ای از نابودی زندگی‌هایمان در گناه است.
- دیگران تعلیم داده‌اند که جهنم ابدی نیست، بلکه مکانی است که خداوند گناهکاران را با نابود کردن آنها، از بدبختی بیرون می‌آورد.
- بعضی از سنت‌های کلیسا نیز گزینه‌های دیگری برای زندگی پس از مرگ ابداع کرده‌اند، مانند برزخ؛ جایی که گناهان ما پاک می‌شوند و ما آرام آرام برای ورود به بهشت آماده می‌شویم.
- بعضی هم می‌گویند جهنم جایی است که خدا در آن حضور ندارد و

گناهکاران به حال خود وا گذاشته می‌شوند. آنها به خاطر انتخاب آزاد خودشان در جهنم هستند.

مشکل اصلی این دیدگاه‌ها، آن است که هیچ کدام بیانگر آموزه‌های کتاب مقدس نیستند. شاید به نوعی حقیقت باشند (برای مثال، پیامدهایی که از گناه تجربه می‌کنیم چیزی شبیه جهنم هستند)، اما کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند کسانی که از خدا نافرمانی می‌کنند دچار رنجی بی‌پایان خواهند شد. در انجیل مرقس، عیسی جهنم را «آتشی خاموشی ناپذیر» و جایی می‌نامد که «کرم‌ها در آن نمی‌میرند و آتش آن خاموش نمی‌شود» (مرقس ۹: ۴۴؛ ۹: ۴۸). به سختی می‌توان تصور کرد رنج‌ها تا ابد در جهنم ادامه یابند. این موضوع بسیار منطقی به نظر می‌رسد که گناه بر علیه خدای جاودانی چگونه ممکن است مجازات ابدی در پی نداشته باشد؟ اگر گناه، خیانت و عهدشکنی کسانی باشد که با روح‌های جاودانی از خدای کاملاً قدوس که تا ابد در همه جا حضور دارد، نافرمانی می‌کنند؛ پس در چه نقطه‌ای از آینده می‌توان پایان غضب خدا را متصور شد؟

ما نباید طوری رفتار کنیم که گویی لازم است نام نیک و شخصیت خدا را از واقعیت جهنم حفظ کنیم. در واقع جهنم چیزهای مهمی را به ما تعلیم می‌دهد، از جمله اینکه خدا بسیار قدوس است و نافرمانی از او بسیار وحشتناک می‌باشد. اگر چیزهایی که کتاب مقدس درباره جهنم تعلیم می‌دهد ناعادلانه یا غیرمنصفانه به نظر می‌رسند، احتمالاً به این دلیل است که ما به حد کافی جلال و تقدس خدا را جدی نمی‌گیریم. اگر جدی بگیریم، حتی تصور اینکه خدا در مجازات گناه ذره‌ای ناعادلانه عمل کند، اشتباه است. در واقع، اگر خدا گناهان را به همان شیوه‌ای که شایسته مجازات است تنبیه نکند، خود ناعادلانه رفتار کرده است.

STOP بسیاری از مردم به داوری نهایی یا جهنم اعتقاد ندارند. به نظرتان دلایل این موضوع چیست؟

بهشت و جهنم چه تغییری در زندگی من ایجاد می‌کنند؟ چگونه زندگی مرا متفاوت می‌سازند؟

عیسی اغلب از جهنم صحبت می‌کرد، نه به این دلیل که از ترساندن مردم لذت می‌برد، بلکه چون می‌دانست باید در پرتو این واقعیت وحشتناک زندگی کنند. ما باید بیش از اجتناب از رنج روی زمین، به پرهیز از جهنم بیندیشیم.

«پس اگر چشم راستت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. و اگر دست راستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود» (متی ۵: ۲۹-۳۰).

«از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند» (متی ۱۰: ۲۸).

خوشبختانه برعکس این موضوع نیز صادق است. اگر واقعیت جهنم مانع از ارتکاب گناه می‌شود؛ پس وعده بهشت نیز ما را به تقدس و اطاعت تشویق می‌کند.

- جست‌وجوی پاکی و خلوص ممکن است خسته‌کننده و دشوار باشد، اما پاداش فوق‌العاده‌ای در بهشت در انتظار ماست: «خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید» (متی ۵: ۸).

● نویسندۀ عبرانیان به ما می‌گویند موسی به لذت‌های پُر از گناه مصر جواب رد داد تا در بهشت پاداشی به دست آورد: «به ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذتِ زودگذرِ گناه ترجیح داد. و رسوایی به خاطر مسیح را با ارزش‌تر از گنج‌های مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود» (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶).

اگر پیامدهای برخی رفتارهای خاص را بدانیم؛ پس حتما تصمیم درستی می‌گیریم. مردم دیوانه‌وار عاشق سیگار کشیدن بودند، اما اکنون که می‌دانیم سیگار باعث سرطان ریه می‌شود، تعداد افراد کمتری سیگار می‌کشند. بسیار ساده است، هزینه بالایی دارد. مردم ترجیح می‌دهند قانون شکنی نکنند، فقط چون نمی‌خواهند به زندان بیفتند. اگر بدانیم جهنم در انتظار کسانی است که از خدا نافرمانی می‌کنند، ترغیب می‌شویم به گناه جواب «رد» بدهیم و از طریق ایمان به عیسی با خدا آشتی کنیم.

به همین ترتیب، بیشتر مردم مایل‌اند به نوعی سختی‌های کوتاه‌مدت را تحمل کنند تا در آینده چیز بهتری به دست آورند. مردم کار می‌کنند، بارهای سنگین می‌کشند، غذاهای سالم می‌خورند، تحصیل می‌کنند و پول پس‌انداز می‌کنند، نه به این دلیل که آن لحظه لذت‌بخش‌ترین چیز برای آنهاست، بلکه چون پاداش بلندمدتی به دست می‌آورند که ارزش دارد کوتاه‌مدت را برایش قربانی کنند. آسمان چنین چیزی است؛ پاداش بلندمدت ماست. ما از لذت‌های گناه می‌گذریم، چون می‌دانیم به دست آوردن آسمان بهتر از لذت‌های زودگذر است.

کتاب مقدس واقع‌گرایانه سخن می‌گوید؛ هرگز نمی‌گوید گناه لذتی ندارد. به طور کلی مردم به دلایلی گناه می‌کنند! احساس لذت فوق‌العاده در آن لحظه. دزدیدن پول به شما امکان می‌دهد چیزهایی بخرید که از آنها لذت می‌برید. گناه جنسی، لذت جسمی دارد.

نیازی نیست منکر این حقیقت شویم تا بتوانیم از گناه اجتناب ورزیم. اما مشکل گناه این است: لذت‌هایش بسیار ناچیز و موقتی است. هر شادی و لذتی به دست آوریم، ارزش جہنم را ندارد. نمی‌توان آنها را با لذت‌های همیشگی در حضور خدا مقایسه کرد.

در ابتدا، ایده مجازات ابدی باعث ناراحتی سموئیل شد. اما خوب که فکر کرد، متوجه شد دنیا پر از ناعدالتی است. قوی‌ترها همیشه از ضعیف‌ترها بهره‌کشی می‌کنند؛ زنان، بزرگ‌ترها و کودکان در دام مردان می‌افتند؛ شریرها از خوبی سوءاستفاده می‌کنند. از این نظر، دیدن نیکویی در داوری عادلانه خدا آسان‌تر است.



«اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غریبند. آنان که چنین سخن می‌گویند، آشکارا نشان می‌دهند که در جستجوی وطنی هستند. اگر به سرزمینی می‌اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می‌داشتند. اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای



ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است» (عبرانیان ۱۱: ۱۳-۱۶).

از آنجایی که خدا ما را به صورتِ خویش ساخت، هر انسانی باید به او حساب پس دهد. خدا وعده داده است گناهان ما تا ابد در جهنم مجازات خواهند شد، اما به هر کسی که از طریق ایمان به مسیح به سوی خدا باز می‌گردد، وعدهٔ بهشت جاودان می‌دهد. این حقایق، ما را تشویق می‌کنند به گناه «نه» بگوییم و منتظر بمانیم تا روزی در آسمان با خدا باشیم.





نکته چیست؟
وقتی عیسی بازگردد،
همه چیز را برای همیشه
تغییر می دهد.



بازگشت مسیح

خلاصه

تا اینجا دربارهٔ مسائل زیادی صحبت کردیم؛ شخصیت خدا، آفرینش دنیا، سقوط بشر به درون گناه، نجات از طریق عیسای مسیح و واقعیت بهشت و جهنم. فقط یک موضوع باقی می ماند؛ بازگشت مسیح.

اگر سموئیل کاملاً صادقانه برخورد کند، متوجه می شود گاهی باور کردن همهٔ چیزهایی که کتاب مقدس تعلیم می دهد کمی دشوار است. در کل او با عیسی حرف نمی زند و با او راه نمی رود. ایمان زیاد لازم است تا به کسی امید ببندید که نمی توانید او را ببینید، و مسیحیان برای دو هزار سال به واسطهٔ «ایمان» و نه به «دیدن» زندگی کرده اند. اما روزی همهٔ اینها تغییر خواهند کرد.



عیسای مسیح باز می گردد

پس از آنکه عیسی از مردگان برخاست، پیش از صعود به آسمان یعنی همان

جایگاه جلال خود، چهل روز را با شاگردانش سپری کرد. زمانی که به آسمان رفت، به شاگردان خود وعده داد روزی باز خواهد گشت.

«هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند و گفتند: "ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت"» (اعمال ۱: ۱۰-۱۱).

این نباید آنها را متعجب کند، زیرا عیسی بیشتر اوقات این را به آنها تعلیم داده بود. یک نمونه از آن را در متی ۲۴ می‌بینیم، عیسی در آنجا خودش را «پسر انسان» می‌نامد و می‌گوید:

«آنگاه نشانهٔ پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همهٔ طوایف جهان بر سینهٔ خود خواهند زد، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشهٔ جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد» (متی ۲۴: ۳۰-۳۱).

در حقیقت، به نظر تمام نویسندگان رساله‌های عهد جدید، موضوع بازگشت مسیح بسیار حائز اهمیت است. برای مثال پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ به آنها می‌گوید:

«زیرا خداوند، خود با فرمانی بلند آواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست.»

بیایید نگاهی به چند مورد مهم دربارهٔ بازگشت عیسای مسیح بیندازیم:

بازگشت دوم عیسی مسیح با آمدن اول بسیار فرق دارد

وقتی عیسی مسیح برای اولین بار به زمین آمد، تصویری از فروتنی و سادگی بود. او در شرایطی بسیار ساده و بی آلایش متولد شد و در فقر زندگی کرد. در ظاهر او هیچ چیز غیرعادی وجود نداشت که فکر کنید فرد خاصی بوده است. وقتی اولین بار آمد، بیشتر مردم مطلقاً ایده‌ای نداشتند که اتفاق خاصی افتاده است. اما آمدن دوم او اصلاً چنین نیست. همان طور که قبلاً دیده‌ایم، او با «قدرت و جلال عظیم» خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰). وقتی عیسی بازگردد، منظره‌ای تماشایی و پرشکوه پیش روی همه جهانیان گشوده خواهد شد. در انجیل متی، عیسی به شاگردانش گفت حرف هر کسی که ادعا می‌کند بازگشت عیسی به زمین را دیده است باور نکنند، زیرا بی‌تردید وقتی بازگردد، همه خواهند فهمید. این چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. «بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است"، به آنجا نروید؛ و اگر بگویند، "در اندرونی خانه است"، باور مکنید. زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود» (متی ۲۴: ۲۶-۲۷).

عیسی بار اول به زمین آمد تا رنج بکشد و مردم گناهکار را نجات دهد، اما دومین بار که بیاید، داوری را به دنیا خواهد آورد. در متی ۲۷: ۱۶ می‌خوانیم: «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد.»

عیسی مسیح در مکاشفه ۱۲: ۲۲ می‌گوید:

«اینکه به زودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم.»

وقتی در روز داوری به حضور عیسی می‌رسیم، جدایی بزرگی اتفاق خواهد افتاد. همه از مردگان بر خواهند خاست، اما دو سرنوشت متفاوت در انتظار

آنهاست. پیروان مسیح به خاطر گناهانشان محکوم نخواهند شد (رومیان ۱:۸)، زیرا عیسی قبلا روی صلیب به جای آنها داوری و محکوم شده است. در مقابل، به خاطر محبت و فرمان برداری، پاداش عظیمی از خدا دریافت خواهند کرد (دوم قرنتیان ۵:۱۰). بی ایمانان به خاطر نافرمانی خود پاسخگو خواهند بود و به خاطر اعمالشان مجازات عادلانه ای خواهند دید (به مبحث جهنم در فصل قبل رجوع کنید).

نشانه‌هایی وجود خواهد داشت...

مردم، امروزه پرسش‌های مهمی در مورد زمان بازگشت عیسی می‌پرسند؛ اینکه چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ من چگونه بفهمم او چه زمانی خواهد آمد؟ بسیار جالب است، مردم این پرسش‌ها را وقتی که عیسی هنوز روی زمین بود هم می‌پرسیدند. در حقیقت، عیسی به شاگردانش از نشانه‌هایی که در مورد بازگشت خودش بود، سخن می‌گفت. بعضی از آن نشانه‌ها در زمانی که شاگردان هنوز زنده بودند، محقق شدند (مانند نابودی معبد و شهر اورشلیم توسط رومیان در سال هفتاد پس از میلاد؛ ر.ک مرقس ۱۳:۱-۱۸). اما برخی دیگر تا پیش از بازگشت او محقق نمی‌شوند (مانند تاریک شدن خورشید و سقوط ستاره‌ها از آسمان؛ ر.ک مرقس ۱۳:۲۴-۲۶).

اما زمان آن را نمی‌دانیم...

به نظر می‌رسد هر چند وقت یک بار یک معلم کتاب مقدس که چندان عاقل نیست، خیال می‌کند از کتاب مقدس رمزگشایی کرده و زمان آمدن عیسی را فهمیده است. اما همیشه اشتباه می‌کند، چون خود عیسی گفت فقط خدای پدر روز و ساعت بازگشت او را می‌داند. حتی خود عیسی هم زمان بازگشتش را نمی‌داند!

بسیار ناراحت کننده است که بسیاری از مسیحیان، این همه وقت و انرژی خود را تلف می کنند تا بفهمند حوادثی مانند جنگ، زلزله، قیام یک رهبر سیاسی هشداردهنده، پیش بینی کننده بازگشت زود هنگام عیسی هستند یا خیر.

عهد جدید هرگز چنین گمانه زنی هایی را ترویج نمی کند. در مقابل، در مورد آینده ای هشدار می دهد که باید روی روش زندگی کنونی ما تاثیر بگذارد. در مرقس ۱۳ عیسی هشدارهایی به پیروانش داد که تا زمان بازگشت او چگونه باید زندگی کنند. عیسی از زمان بندی آن سخن گفت:

«هیچ کس آن روز و ساعت را نمی داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. پس بیدار و هوشیار باشید، زیرا نمی دانید آن زمان کی فرامی رسد. همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده دم. مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببندد. آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید» (مرقس ۱۳: ۳۲-۳۷).

به راحتی می توان متوجه شد عیسی اینجا در مورد چه چیزی صحبت می کند. هیچ کس زمان بازگشت او را نمی داند؛ پس باید هر روز با انتظار (چون می دانیم حتما باز خواهد گشت) و عدم قطعیت (چون نمی دانیم چه زمانی باز خواهد گشت) زندگی کنیم.

تصور کنید دوستان مدتی به جای دیگری می رود و به شما اجازه می دهد در خانه او بمانید. در آنجا احساس راحتی می کنید و



خوش می‌گذرانید. اما متوجه می‌شوید دوستان می‌خواهد بازگردد، اما خانه آماده نیست. قوطی‌های کنسرو و لباس‌های کثیف همه جا پخش و پلا شده‌اند. همه جای خانه بوی عرق می‌دهد. مثل دیوانه‌ها به این طرف و آن طرف می‌روید و سعی دارید نظافت کنید؛ در غیر این صورت به دلیل بی‌توجهی شما، دوستان قطعاً دلگیر و ناراحت خواهد شد.

عیسی خود از زمین رفته و ما را آنجا گذاشته است. او می‌خواهد ببیند در غیاب او چگونه رفتار می‌کنیم. چون ممکن است هر لحظه بازگردد، دیگر هیچ فرصتی برای آماده شدن جهت ورود او وجود نخواهد داشت. همین دلیل خوبی است که هر روز طوری زندگی کنیم که آماده بازگشت او باشیم.

STOP فکر می‌کنید منظور از آمادگی برای بازگشت او چیست؟ فکر می‌کنید از ما می‌خواهد وقتی اینجا نیست، ما چه کاری انجام دهیم؟ چه کارهایی را نباید انجام دهیم؟

«زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به درد زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود. اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هوشیار باشیم. زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند. اما ما چون به روز تعلق داریم، باید هوشیار باشیم، و ایمان و



محبت را همچون زرّه سینه پوش بر تن کنیم، و امیدِ نجات را همچون کلاه خود بر سر نهیم» (اول تسالونیکیان ۵: ۲-۸).

پس از داوری چه اتفاقی می افتد؟

بازگشت عیسی، تاریخ جهان را به یک پایان ناگهانی و دراماتیک می رساند. هر عملی از هر شخصی در هر دوره ای، آشکار و داوری خواهد شد. اما این پایان، در حقیقت آغاز یک دنیای جدید و باشکوه خواهد بود. کتاب مقدس در این آیات می گوید که چه اتفاقی می افتد:

۱. دنیای قدیم محو خواهد شد

در دوم پطرس ۳ می خوانیم: «اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمان ها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همه کارهایش عیان خواهد شد» (دوم پطرس ۳: ۱۰).

۲. خدا آسمان و زمین جدیدی می آورد

مطابق عهد عتیق در اشعیا ۶۵ خدا وعده می دهد که آسمان های جدید و زمین جدید می سازد. در پایان کتاب مقدس در مکاشفه ۲۱ یوحنا ی رسول شاهد تحقق این وعده بود:

«سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: "اینک مسکن خدا با آدمیان

است و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هراشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد» (مکاشفه ۱:۲۱-۴).

ما به عنوان کسانی که در دنیای نابود شده از گناه و رنج زندگی می‌کنیم، حتی تصور چنین مکانی هم برایمان سخت است. اما امید شگفت‌انگیزی برایمان وجود دارد که روزی دیگر درد، حسرت و گناه را تجربه نخواهیم کرد. روزی تمام غم‌ها و گناهان، دیگر فقط مربوط به گذشته خواهند بود.

۳. ما تا ابد با خدا زندگی خواهیم کرد

وقتی ایمانداران بمیرند، روح آنها بی‌درنگ در آسمان خواهد بود (فیلیپیان ۲۳:۱؛ لوقا ۲۲:۴۳). وقتی عیسی بازگردد، بدن‌هایی جلال‌یافته خواهیم داشت که دیگر گناه، مرگ و بیماری در آن راه ندارند. در بدن‌هایی کاملاً عاری از گناه تا ابد با خدا خواهیم بود؛ درست همان‌طور که برای این کار آفریده شدیم. خدا در میان ما ساکن خواهد شد و ما در حضور او خواهیم بود.

زندگی سموئیل سخت است. اما وقتی به این حقیقت می‌اندیشد



که مشکلات تا ابد دوام نخواهند آورد، به پایداری (استقامت)

تشویق می‌شود. روزی دردسرها و چالش‌هایش تمام خواهند شد و او برای همیشه با خدا خواهد بود. تا آن روز او با عیسی گام برمی‌دارد و در انتظار بازگشت او می‌ماند.

«آن که بر این امور شهادت می دهد، چنین می گوید: "آری، به زودی می آیم." آمین. بیا، ای خداوند عیسی» (مکاشفه ۲۲:۲۰).



کتاب مقدس با بشر در بهشت، در حضور خدا آغاز می شود. هیچ گناه و مرگی وجود نداشت. وقتی آدم و حوا گناه کردند، این کمال گم شد. اما در پایان کتاب مقدس می بینیم خدا از ابتدا برنامه ای برای بازگرداندن ما به همان نوع زندگی، در آن نوع جهان داشت. گویی این هم کافی نبود؛ پس خبرهای خوبی در راه هستند! نه تنها تا ابد در بهشت با خدا خواهیم بود، بلکه (برخلاف باغ عدن) دیگر هرگز آن بهشت را از دست نخواهیم داد؛ چرا که دیگر هیچ گناه، وسوسه و اشکی وجود نخواهد داشت.



آیا کلیسای شما سالم است؟

هدف ناین مارکس (۹ نشانه)، تجهیز رهبران کلیسا با دیدگاهی کتاب مقدسی و تولید منابع کاربردی به منظور نمایش جلال خدا در میان ملت‌ها از طریق کلیساهای سالم است.

به همین منظور، می‌خواهیم به کلیساهای کمک کنیم تا در نه نشانه سلامتی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند رشد کنند:

۱. موعظه تشریحی
۲. الهیات کتاب مقدسی
۳. درک کتاب مقدسی از خبر خوش
۴. درک کتاب مقدسی از تبدیل شدن انسان‌ها
۵. درک کتاب مقدسی از بشارت
۶. درک کتاب مقدسی از عضویت کلیسا
۷. درک کتاب مقدسی از تادیب یا انضباط کلیسایی
۸. شاگردی و رشد کتاب مقدسی
۹. رهبری کتاب مقدسی کلیسا

در ناین مارکس، ما مقاله، کتاب، نقد و بررسی کتاب و یک مجله آنلاین تهیه می‌کنیم. ما همچنین کنفرانس برگزار می‌کنیم و در ضبط مصاحبه و تولید منابع دیگری فعالیت داریم تا کلیساهای را برای نمایش جلال خدا تجهیز کنیم.

برای دسترسی به منابع ما به بیش از شصت زبان مختلف، از وب سایت ما دیدن کنید و برای دریافت رایگان مجله آنلاین ما ثبت نام نمایید. فهرست کامل وب سایت‌های زبان‌های دیگر ما در وب سایت زیر موجود است:

9marks.org/international



کلیسا در مکان‌های سخت؟

در فقیرترین جوامع جهان، زندگی بسیار دشوار است. امید به زندگی پایین، میزان جرم و جنایت بالا، اعتیاد به مواد مخدر و الکل گسترده، و مشکلات سلامت روان، سوءاستفاده و غفلت فراگیر است. بسیاری از کلیساها در این جوامع به آموزش‌هایی که هم مقرون به صرفه و هم متناسب با شرایطشان باشد دسترسی ندارند و رهبران کلیسا اغلب احساس می‌کنند از نظر آموزش و منابع، به اندازه کافی مجهز نیستند. در عین حال، این جوامع ویژگی‌های ارزشمندی نیز دارند. حس عمیق تعلق، همبستگی و وفاداری در آنها دیده می‌شود و بسیاری از مردم با افتخار این مناطق را خانه خود می‌دانند.

«کلیسا در مکان‌های سخت» در تلاش است تا شاهد تاسیس و احیای کلیساها در فقیرترین جوامع جهان باشد. «کلیسا در مکان‌های سخت»، خادمین را برای پایداری و ثمربخشی در خط مقدم خدمت شبانی از طریق موارد زیر تجهیز می‌کند:

حمایت و تاثیرگذاری

ما می‌کوشیم بر خدمات و سازمان‌های انجیل‌محور تاثیر بگذاریم تا رهبران کلیساهای سالم را در جوامع فقیر یا دورافتاده سراسر جهان آموزش داده و از آنان حمایت کنند.

آموزش

ما با ارائه برنامه کارآموزی، برگزاری کارگاه‌ها و سایر دوره‌های آموزشی، رهبران کلیساهایی را که در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند تجهیز می‌کنیم.

منابع

ما منابعی تولید می‌کنیم که به طور ویژه برای تجهیز کلیساها و پاسخگویی به نیازهای منحصربه‌فرد خدمت در مکان‌های سخت طراحی شده‌اند.

پشتیبانی

ما به کسانی که در مسیر بناکردن کلیساهای سالم در مکان‌های سخت خدمت می‌کنند، مشاوره، مربی‌گری و حمایت مستمر ارائه می‌دهیم.

کتاب مقدس صرفاً یک کتاب بزرگ پر از داستان‌های قدیمی نیست. این کتاب به ما می‌گوید که در مورد خدا، زندگی و اتفاقات پس از زندگی چه باوری باید داشته باشیم. مسیحیان گاهی اوقات از کلمات پیچیده زیادی برای توصیف این چیزها استفاده می‌کنند، اما این خلاصه مختصر از هر آنچه که باید بدانید، به راحتی قابل درک است.

این پنجمین عنوان از مجموعه «گام‌های اول» از سازمان 9Marks است که به موضوع «باور» می‌پردازد و به پرسش‌هایی از قبیل: خدا کیست؟ خدای پسر کیست؟ خدای روح القدس کیست؟ و توضیحاتی درباره فرشتگان و شیاطین، آفرینش و سقوط و کفاره و برگزیدگی می‌پردازد.

در خدمات مکاشفه این افتخار را داریم تا این مجموعه ارزشمند را در نشر مکاشفه ترجمه و در اختیار جامعه فارسی‌زبان قرار دهیم.

مکاشفه

